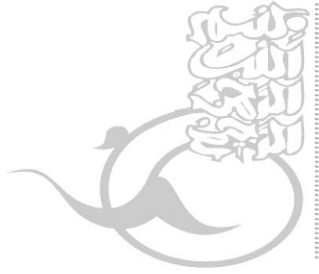


سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ
(يس آیه ۵۸)



پرتوی از مهر جانان

کریم شیدان





پر تو می از مهر جانان

اکرم جمشیدیان

سرشناسه: جمشیدیان، اکرم، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور: یس پرتوی از مهر جانان/اکرم جمشیدیان.
مشخصات نشر: اصفهان: موسسه قرآنی فرهنگی نورالانوار ملکوت،
انتشارات نورالانوار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۸۸ص.
شابک: ۹۶۷۸-۶۰۰-۹۳۷۸۵-۷-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۷ - ۸۸
موضوع: تفاسیر (سوره یس)
رده بندی کنگره: BP ۱۰۲/۶۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۸۷۸۸۶



انتشارات نورالانوار



مؤسسه قرآنی، فرهنگی نورالانوار

یاسین پرتوی از مهر جانان

مؤلف: اکرم جمشیدیان

ناشر: انتشارات نورالانوار

ویراستار: زینب صنیع‌زاده

تایپ: مریم قاسمی

صفحه‌آرایی: فرشته میرفندرسکی

طراح جلد: محمدرضا پاپون

شمارگان: ۱۰۰ جلد

قیمت: ۲۸۰۰۰۰ ریال

نوبت چاپ: چاپ دوم، بهار ۱۴۰۲

دفتر مرکزی پخش: اصفهان، خیابان کاوه، خیابان آیت اله ادیب،

ابتدای کوچه بهاران ۱۲

Noorolnvar_۱۳۸۶@yahoo.com

www.noorolnvar.ir



فهرست مطالب

- نیایش ۷
- طلیحه ۸
- مقدمه ۱۱
- نمایی از آیات ۱۳
- نگاهی به تفسیر آیات ۲۴
- قرآن حکیم ۲۴
- صراط مستقیم ۲۶
- غفلت‌زدگان ۳۱
- قلب پاک ۳۴
- حیات مجدد ۳۶
- رسولان انطاکیه ۳۸
- فال بد ۴۰
- حبیب مجاهد ۴۱
- مجازات الهی ۴۴
- افسوس بر بندگان ۴۴
- نشانه‌های قدرت الهی ۴۷
- الف: زمین ۴۷
- ب: شب و روز، ماه و خورشید ۴۸
- ج: کشتی انباشته ۵۱





- ۵۲..... دعوت به تقوا.....
- ۵۳..... دعوت به انفاق.....
- ۵۵..... سؤال از قیامت.....
- ۵۶..... رجوع و بازگشت.....
- ۵۹..... ضیافت بهشتی.....
- ۶۲..... گناهکاران.....
- ۶۴..... جهنم.....
- ۶۵..... مُهر بر دهان‌ها.....
- ۶۶..... نابودی و مسخ.....
- ۶۸..... کهولت و پیری.....
- ۶۹..... قرآن مبین.....
- ۷۱..... آفرینش چهارپایان.....
- ۷۲..... معبودان پوشالی.....
- ۷۳..... زندگی دوباره.....
- ۷۶..... آتش در درخت سبز.....
- ۷۹..... قدرت الهی.....
- ۸۱..... ملکوت.....
- ۸۳..... عظمت یس در کلام معصومان علیهم‌السلام.....
- ۸۶..... فهرست منابع.....





نیایش



خداوندا ...

دل‌های ما را پرده‌های غفلت، غم، تیرگی و گناه فراگرفته، گرفتاری‌ها و دلبستگی‌های دنیا، چون گردابی ما را به دام خود می‌کشد و به دور خود می‌چرخاند. در این وادی حیرت و سرگردانی، چون گمشدگانیم که در تاریکی به دنبال سوسوی نوری در حرکتیم.

پروردگارا ... مهربانا ...

رحمت و مهر تو، همه هستی در بردارد و کلام تو سرود این عشق و رحمت است و این نوای آسمانی را قلبی است به نام یاسین.

یاسین پرتوی از مهر جانان و مائده‌ای از نور قرآن.

امید آن داریم که با بارقه‌ای از نور آیات این سوره مبارکه به درگاهت راهی بجوییم و با جامی از این دریای زلال معرفت عطش روح و جان فرونشانیم.

این هم از لطف و کرامت توست، پیوسته عنایت و شفاعت و ظهور حجت غایب خود از تو می‌خواهیم و این برگ سبز خدمت حضرتش تقدیم می‌داریم، امید که با کرم خود از ما بپذیری و نام ما را در زمره خدمتگزاران کلام خود ثبت و ضبط بفرمایی.

ان شاء الله





طبیعه

یس، ای کلام نور، ای قلب قرآن، ای ریحانه این بوستان، ای همدم سالکان و مقصد عارفان.

نام زیبای تو، همنام و تالؤ نور جمال محمدی است.

چه متین از توحید و رسالت و معاد سخن می‌گویی.

چه شکوهمند الگو می‌سازی و داستان رشادت‌ها و پایداری‌های حیب بر ما می‌سرایی که او در اوج آزارها و شکنجه‌های سخت، دلسوزانه حسرت و افسوس نابخردی دشمنان داشت، و مهربانانه با آنان سخن می‌گفت و جان شیرین در راه دوست و حمایت پیامبران الهی نثار کرد و پروردگارش او را از «مکرمین» قرار داد. چه پندآموز است آیه‌های که نور معرفت الهی بر جان‌ها می‌افشاند و از نشانه‌های عظمت و قدرت او در زمین، دریا، شب و روز، ماه و خورشید، کهکشان‌ها و افلاک حکایت‌ها دارد.

چه شورانگیز تصاویر ضیافت بهشتی بر ما می‌نمایانی، آنجا که میهمانان هر آنچه آرزو کنند، مهیاست و والاترین هدیه ملکوتی، سلام مستقیم آن ربّ رحیم بر این بهشتیان است.





حکایت این ضیافت و پذیرایی‌هایش، چه شور و غوغایی در دل‌ها بپا، چه عزم‌ها جزم، چه امیدها شکوفا و چه گام‌ها استوار و به راه معبود یگانه رهنمون می‌سازد. از داستان آتش در درخت سبز اعجازها آفریدی و باور معاد افزون ساختی. و سرانجام فریاد سرود و قدرت و علم الهی سر دادی، و کلام آخر باز هم سخن از بازگشت.

چه خوب به یاد دارم که دختر بچه دبستانی بیش نبودم و تو را قرائت می‌کردم و اکنون عمریست که هر روز و شب، با نوای تو راز و نیازها دارم. چه خیر و برکت‌ها که از این کلام نور آفریده می‌شود، چه درهای بسته و گره‌های کور که با آن گشوده می‌گردد و چه سدها و موانعی بر گناهان می‌سازد و در مقابل راه اعمال نیک و خیر می‌گشاید.

سیل فرشتگان با این کلام الهی از آسمان به زمین در یاری دوستدارانش در لحظات سخت دنیا و آخرت فرود می‌آیند.

و این کلام نور چنان بنده را به پروردگارش نزدیک می‌سازد که کمتر لحظه‌ای احساس چنین قرب و منزلتی است و این نزدیکی از خارهای زندگی گل می‌سازد و سختی‌ها، شیرین می‌نماید.

دیگر نام تو، «عزیز» است که شرافت دنیا و شفاعت آخرت نصیب طالبانش می‌گرداند.

پروردگارا ... ای مهربانا ...

چشم امید ما در دنیا به یاری و در آخرت به شفاعت کلام نور، پیامبر صلی الله علیه و آله عظیم الشان و خاندان پاک اوست.

دل‌ها و قلب‌های ما را با معرفت خود سرشار از امید و انرژی بگردان.

خداوندا به حق همه آیات قرآن و سوره مبارکه یاسین، فرج مولایمان صاحب





الزمان - بقية الله الاعظم - نزدیک و چشم ما به جمال مبارکش روشن گردان و
درک حقیقت و باطن سوره مبارکه یاسین و دیگر آیات نصیب ما بگردان.
خدایا این تلاش و کوشش از ما بپذیر و ثواب آن به روح همه شهیدان راه حق،
پدران و مادران و نزدیکان ما برسان.

ان شاء الله
اکرم جمشیدیان
تابستان ۱۴۰۰





مقدمه

قرآن، سرچشمه نور و معرفت، شکر و حمد و ذمّه هدایت است. کلام دوست، ندای فطرت پاک خداخواهی انسان و ریزش باران رحمت الهی در سرزمین طیب وجود به اذن پروردگار و رویش جوانه‌های ایمان و شادی است. اما گاه سوره‌ای و آیه‌ای پر نورتر و تأثیرگذارتر است. سوره مبارکه یاسین، قلب تپنده قرآن، سوره‌ای که در اهمیتش همین بس که پیامبر ﷺ آرزو دارد در قلب همه امتش جای گیرد، چه او بهتر از هر کس از عظمت این کلام نور آگاه است. امامان معصومان علیهم‌السلام ما سخنان فروانی در عظمت این سوره بیان نموده‌اند که به تعدادی از آنها در بخش پایانی اشاره خواهد شد. در ماه مبارک رمضان ۱۴۴۱ هـ.ق، توفیقی حاصل شد تا در یک مجموعه صوتی، در بیست و سه جلسه چند دقیقه‌ای، توضیح مختصری از آیات این سوره مبارکه داشته باشم که در فضای مجازی منتشر شد و اکنون این مجموعه در سایت مؤسسه قرآنی فرهنگی نورالانوار www.noorolanvar.ir موجود می‌باشد.





برای علاقمندان به فراگیری ترجمه و مفاهیم این سوره مبارکه نگاهی از آیات و ترجمه کل واژه‌ها درج شده است.

اکنون مجموعه صوتی و دانلود رایگان این کتاب در سایت مؤسسه قرآنی فرهنگی نورالانوار به علاقمندان تقدیم می‌گردد و انتشار آن در فضای مجازی بلامانع است. از درگاه خدای متعال خواهانیم این تلاش و کوشش اندک را از ما بپذیرد و توفیق درک آیات الهی و عمل به آن، خصوصاً حقایق سوره مبارکه یاسین نصیب همه ما بگرداند.

از همه بزرگواران تقاضا می‌شود پیشنهادات یا انتقادات خود را به آدرس Noorolanvar_1386@yahoo.com ارسال و ما را بهره‌مند گردانند.

و السلام من أتبع الهدی

اکرم جمشیدیان

تابستان ۱۴۰۰





﴿ نمایی از آیات ﴾

قرآن آموزان عزیز، سپاس خداوندی را که ما را میهمان سفره‌ی کرامت خود نمود و انس آیات کریمه‌اش نصیب ما فرمود. توفیق یارتان باد. در آغاز سوره مبارکه یاسین، با سوگند به قرآن کریم، بر رسالت پیامبر ﷺ، تصویری از غفلت زدگان بی‌ایمان، عدم ثمربخشی انذار کافران، پذیرش حق برای پیروان ذکر، حیات بخشی مردگان و ثبت آثارشان، داستان رسولان در شهر انطاکیه، گفتگوی آنها با مردم، ورود مرد مومن و حمایت از رسولان و دعوت مردم به پیروی از آنها، اظهار ایمان تا شهادت و کرامت الهی مومن آل یس حبیب نجار بیان شده، در دنباله‌ی داستان رسولان شهر انطاکیه، نابودی قوم تبهکار! یک صیحه و حسرت بر بندگان استهزاگر، عدم بازگشت در گذشتگان، احضار عمومی در قیامت، از آیات الهی حیات زمین مرده و خروج دانه خوراکی، درختان خرما و انگور، جوشش چشمه سارها، اشاره به زوجیت گیاهان و انسان‌ها، برکندن روز از شب، مدار خورشید، تغییرات ماه و شناوری کرات در فضای بی‌کران، کشتی‌های پُر و دیگر سواری‌ها، عدم فریادرس و ناجی برای غرق‌شدگان، اعراض از آیات الهی، پرسش و پاسخ با کافران، نفخ صور و برخاستن شتابان از قبرها، حضور در بارگاه الهی، تصویری از بهشتیان و همسران آن‌ها و ابلاغ سلام الهی بر یاران بهشت، عهد الهی با فرزندان آدم، تصویری از جهنم، مَهر بر زبان‌ها و شهادت دست‌ها و پاها و پوشیده شدن چشم‌ها، مسخ، سالمندی دوران ضعف بعد از





قوت، نفی آموزش شعر به پیامبر ﷺ، چهارپایان در خدمت انسان، گرفتن خدایان باطل، آفرینش انسان، ضرب المثل استخوان پوسیده، قرار دادن آتش در دل درخت سبز، خلقت آسمان‌ها و زمین، قدرت الهی در آفرینش مجدد، اراده الهی و تسلط بر ملکوت را مرور کرده و سوره مبارکه یاسین را به پایان می‌رسانید. ترجمه‌ی واژه‌های زیر را برای تسلط کامل بر موضوعات فوق به خاطر بسپارید.

ترجمه	واژه	ج.ق.	ترجمه	واژه	ج.ق.
فرو فرستاده‌ای (کتاب تو)	تَنْزِيلٌ	۱۰	یا + سین حرف ندا + سین ای سید رسولان	يُس	۱
مقتدر و شکست ناپذیر	عَزِيزٌ	۱۱	واو قسم	وَ	۲
مهربان	الرَّحِيمِ	۱۲	حکمت آموز	حَكِيمٍ	۳
تا بترسانی	لِتُنذِرَ	۱۳	ان = حتماً ک: تو	إِنَّكَ	۴
مردمی را	قَوْمًا	۱۴	از جمله	لَمِنَ	۵
پدران	آبَاءَ	۱۵	پیامبران	الرُّسُلِينَ	۶
غفلت زدگان	غَافِلُونَ	۱۶	بر	عَلَى	۷
قطعی شد	حَقٌّ	۱۷	راه	صِرَاطٍ	۸
گفته خداوند(در عذاب کافران)	الْقَوْلِ	۱۸	راست	مُسْتَقِيمٍ	۹
پیروی کرد	اتَّبَعَ	۳۳	ایمان نمی	لَا يُؤْمِنُونَ	۱۹





ترجمه	واژه	ج.ق.	ترجمه	واژه	ج.ق.
			آورند		
ترسید(ترس با احساس عظمت)	خَشِيَ	۳۴	قرار دادیم	جَعَلْنَا	۲۰
مژده ده	بَشَّرَ	۳۵	گردن‌ها	أَعْنَاقِ (م: عنق)	۲۱
آمرزش	مَغْفِرَةً	۳۶	طوق‌های آهنی با آن دست‌ها یا گردن‌ها را می‌بندند	أَغْلَالِ (م: غل)	۲۲
پاداش بسیار	أَجْرٍ كَرِيمٍ	۳۷	چانه‌ها	الْأَذْقَانِ (م: ذقن)	۲۳
ما	نَحْنُ	۳۸	سر در هواماندگان	مَقْمُحُونَ	۲۴
زنده می‌کنیم	نُحْيِي	۳۹	در مقابلشان	بَيْنَ أَيْدِيهِمْ	۲۵
مُردگان	مَوْتَى	۴۰	پشت سرشان	مِنْ خَلْفِهِمْ	۲۶
می‌نویسیم	نَكْتُبُ	۴۱	پوشاندیم	أَغْشَيْنَا	۲۷
آنچه از پیش فرستادند	مَا قَدَّمُوا	۴۲	نمی‌بینند	لَا يُبْصِرُونَ	۲۸
اثر اعمالی که باقی گذاشتند	آثَارَهُمْ	۴۳	یکسان	سَوَاءً	۲۹
برشمردیم	أَحْصَيْنَا	۴۴	آیا بیم دادی	أَأَنْذَرْتِ	۳۰
کارنامه روشن	إِمَامٍ مُبِينٍ	۴۵	یا بیم ندادی	أَمْ لَمْ تُنْذِرْ	۳۱
مثلی بزن	أَصْرَبْ مَثَلًا	۴۶	جز این نیست	إِمَّا	۳۲
البته اگر	لَئِنْ	۶۳	آن زمان که	إِذْ	۴۷





ترجمه	واژه	ج.ق.	ترجمه	واژه	ج.ق.
البته حتماً سنگسار می کنیم	لَرَجَمَنَّ	۶۴	فرستادگان	مُرْسَلُونَ	۴۸
البته حتماً می رسد	لَيَمَسَنَّ	۶۵	فرستادیم	أَرْسَلْنَا	۴۹
شومی شما	طَائِرِكُمْ	۶۶	دو نفر	اِثْنَيْنِ	۵۰
اگر ببیندشید	أِنْ دَكَّرْتُمْ	۶۷	تکذیب کردند	كَذَّبُوا	۵۱
اسرافکار	مُسْرِفٌ	۶۸	تقویت کردیم	عَزَّزْنَا	۵۲
دورترین	أَقْصَى	۶۹	به نفر سوم	بِثَالِثٍ	۵۳
شهر	الْمَدِينَةِ	۷۰	نفرستاد	مَا أَنْزَلَ	۵۴
شتاب می کند	يَسْعَى	۷۱	نیستید شما مگر	إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا	۵۵
پیروی کنید	اتَّبِعُوا	۷۲	دروغ می گوید	تَكْذِبُونَ	۵۶
نمی خواهد	لا يَسْتَلُ	۷۳	نیست بر عهده ما	ما عَلَيْنَا	۵۷
هدایت یافتگان	مُهْتَدُونَ	۷۴	رساندن پیام	بَلَاغٌ	۵۸
مرا چه شده	ما لِي	۷۵	ما شما را به فال بد گرفته ایم	إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ	۵۹
پرستش نکنم	لا أَعْبُدُ	۷۶	دست برنداشتید	لَمْ تَنْتَهُ	۶۰
آشکار	مَبِينٌ	۷۷	آفرید	فَطَرَ	۶۱
ایمان آوردم	آمَنْتُ	۷۸	به سوی او برگردانیده می شوید	إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	۶۲
پس بشنوید از	فَاسْمَعُونَ	۹۴	آیا بگیرم؟	أَأُتَّخَذُ	۷۹





ترجمه	واژه	آیه	ترجمه	واژه	آیه
من					
گفته شد	قِيلَ	۹۵	غیر از او	مِنْ دُونِهِ	۸۰
داخل شد	ادْخُلِ	۹۶	معبودان	آلِهَةً (م: اله)	۸۱
ای کاش	يا لَيْتَ	۹۷	اگر بخواهد	اِنْ يُّرِدْ	۸۲
قوم من	قَوْمِي	۹۸	ضرر	ضَرَّ	۸۳
می دانستند	يَعْلَمُونَ	۹۹	برطرف نمی کند	لا تُغْنِ	۸۴
به خاطر آموزش پروردگارم	بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي	۱۰۰	مرا نجات نمی دهند	لا يُنْقِذُونَ	۸۵
مرا قرار داد	جَعَلَنِي	۱۰۱	در این صورت	اِذَا	۸۶
بزرگواران - عزیزان	مُكْرَمِينَ	۱۰۲	گمراهی	ضَلَالٍ	۸۷
بر نمی گردند	لا يَرْجِعُونَ	۱۰۳	فرو نفرستادیم	مَا أَنْزَلْنَا	۸۸
نماند احدی مگر آن که همگی	اِنْ كُلِّ لَمَّا جَمِيعٌ	۱۰۴	سرباز	جُنْدٍ	۸۹
نزد ما	لَدَيْنَا	۱۰۵	نازل کنندگان	مُنزِلِينَ	۹۰
حاضر شدگان	مُحْضَرُونَ	۱۰۶	نبود مگر	اِنْ كَانَتْ اِلَّا	۹۱
مُرده	الْمَيِّتَةَ	۱۰۷	فریاد سهمگین	صَيْحَةً	۹۲
زنده کردیم	أَحْيَيْنَا	۱۰۸	ناگهان ایشان	اِذَا هُمْ	۹۳
بیرون کردیم	أَخْرَجْنَا	۱۲۶	خاموش شدگان	خَامِدُونَ	۱۰۹





ترجمه	واژه	ج.ق.	ترجمه	واژه	ج.ق.
دانه	حَبّ	۱۲۷	ای افسوس	يا حَسْرَةً	۱۱۰
می خورند	يَأْكُلُونَ	۱۲۸	بندگان	عباد(م: عبد)	۱۱۱
درختان خرما	نَخِيلٍ(م: نخل)	۱۲۹	نمی آید	ما يَأْتِي	۱۱۲
انگورها	أَعْنَابٍ(م: عنب)	۱۳۰	تمسخر نمی کنند	يَسْتَهْزِؤْنَ	۱۱۳
چشمه ها	عُيُونٍ(م: عین)	۱۳۱	آیا ندیدند؟	أَمْ لَمْ يَرَوْا	۱۱۴
تا بخورند	لِيَأْكُلُوا	۱۳۲	چه بسیار	كَمْ	۱۱۵
نساخت	ما عَمِلْتُمْ	۱۳۳	هلاک کردیم	أَهْلَكْنَا	۱۱۶
دستان	أَيْدِي(م: يد)	۱۳۴	دوره ها	قُرُونٍ(م: قرن)	۱۱۷
ماه	قَمَرٍ	۱۳۵	آیا شکرگزاری نمی کنند؟	أَفْ لَا يَشْكُرُونَ	۱۱۸
جایگاه ها	مَنَازِلٍ	۱۳۶	جفت ها	أَزْوَاجٍ(م: زوج)	۱۱۹
بازگشت	عَادَ	۱۳۷	می رویند	تَنَبَّأْتُ	۱۲۰
شاخه خشک خرما	عُرْجُونٍ	۱۳۸	نمی دانند	لَا يَعْلَمُونَ	۱۲۱
سابق	قَدِيمٍ	۱۳۹	برمی کنیم	نَسَلَخُ	۱۲۲
ماه	القَمَرِ	۱۴۰	ناگهان ایشان	إِذَا هُمْ	۱۲۳
پیشی گیرد	سَابِقُ	۱۴۱	در تاریکی مانده ها	مُظْلِمُونَ	۱۲۴
روز	النَّهَارِ	۱۴۲	خورشید	الشَّمْسُ	۱۲۵
هر کدام	كُلِّ	۱۶۰	حرکت می کند	تَجَرِّي	۱۴۳





ترجمه	واژه	آیه	ترجمه	واژه	آیه
فضای بی کران	فَلَک	۱۶۱	محل استقرار	مُسْتَقَرًّا	۱۴۴
شناورند	یَسْبَحُونَ	۱۶۲	نظم بندی	تَقْدِيرٍ	۱۴۵
نشانه‌ای برای آنها	آیَةٌ لَهُمْ	۱۶۳	برنامه‌ریزی کردیم	قَدَرْنَا	۱۴۶
نیامد	مَا تَأْتِي	۱۶۴	سوار کردیم	حَمَلْنَا	۱۴۷
رویگردان بودند	كَانُوا مُعْرِضِينَ	۱۶۵	نسل - فرزندان	ذُرِّيَّةٍ	۱۴۸
انفاق کنید	انْفِقُوا	۱۶۶	کشتی	فُلِكٍ	۱۴۹
از آنچه	مِمَّا	۱۶۷	انباشته شده	الْمُشْحُونِ	۱۵۰
روزی کرد	رَزَقَ	۱۶۸	آفریدیم	خَلَقْنَا	۱۵۱
آیا غذا دهیم؟	أَنْطَعِمُ	۱۶۹	سوار می‌شوند	يَرْكَبُونَ	۱۵۲
غذا داد.	أَطَعَمَ	۱۷۰	اگر بخواهیم	إِنْ نَشَاءُ	۱۵۳
شما نیستید مگر	إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا	۱۷۱	غرق می‌کنیم	نُغْرِقُ	۱۵۴
چه زمانی؟	مَتَى	۱۷۲	فریادرس	صَرَیحٍ	۱۵۵
اگر هستی	إِنْ كُنْتُمْ	۱۷۳	نجات داده نمی‌شوند	لَا يُنْقَذُونَ	۱۵۶
انتظار نمی‌کشند	مَا يَنْظُرُونَ	۱۷۴	بهره	مَنَاعٍ	۱۵۷
می‌گیرد	تَأْخُذُ	۱۷۵	زمان نامعین	حِينٍ	۱۵۸
جدال می‌کنند	يَخْتَصِمُونَ	۱۷۶	بترسید - خودداری کنید	اتَّقُوا	۱۵۹
توانائی ندارند	لَا يَسْتَطِيعُونَ	۱۹۳	شاید مورد رحمت	لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ	۱۷۷





ترجمه	واژه	آیه	ترجمه	واژه	آیه
			واقع شوید.		
سرگرمی	شُعْلٍ	۱۹۴	سفارش	تَوْصِيَّةٌ	۱۷۸
شادمانان	فَاكِهِوْنَ	۱۹۵	دمیده شد	نُفِخَ	۱۷۹
میوه	فَاكِهَةٌ	۱۹۶	ناگهان ایشان	إِذَا هُمْ	۱۸۰
سایه‌ها	ظِلَالٍ (م: ظل)	۱۹۷	قبرها	الْأَجْدَاثِ (م: جدث)	۱۸۱
تخت‌ها	أَرَائِكِ (م: اریکه)	۱۹۸	به سرعت می‌روند	يَنْسَلُونَ	۱۸۲
تکیه زدگان	مُنْتَكِبُونَ	۱۹۹	وای بر ما	يَا وَيْلَنَا	۱۸۳
طلب می‌کنند	يَدْعُونَ	۲۰۰	چه کسی ما را زنده کرد؟؟	مَنْ بَعَثَنَا	۱۸۴
جدا شوید	وَأَمَّا زُوا	۲۰۱	قبر	مَرَقَدٌ	۱۸۵
آیا عهد نیستیم؟	أَلَمْ أَعْهَدْ	۲۰۲	راست گفت	صَدَقَ	۱۸۶
پرستش نکنید	لَا تَعْبُدُوا	۲۰۳	فرستادگان	مُرْسَلُونَ	۱۸۷
گمراه کرد	أَضَلَّ	۲۰۴	نمی‌باشد مگر	إِنْ كَانَتْ إِلَّا	۱۸۸
گروه	جِبَلًا	۲۰۵	احضار شدگان	مُحْضَرُونَ	۱۸۹
زیاد	كَثِيرًا	۲۰۶	ستم نمی‌شود	لَا تُظَلَّمُ	۱۹۰
بسوزید	أَصْلَوْهَا	۲۰۷	جزا داده نمی‌شود	لَا تُجْزَوْنَ	۱۹۱
کافر می‌شوید	كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ	۲۰۸	عمل می‌کردید	كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	۱۹۲
البته مسخ	لَمَسَخْنَا	۲۲۳	مهر می‌نهیم	نَخْتِمُ	۲۰۹





ترجمه	واژه	آیه	ترجمه	واژه	آیه
می کردیم					
جایگاه	مَكَانَتِ	۲۲۴	دهان ما	أَفْوَاهِ (م: فوه)	۲۱۰
راه رفتن	مُضِيًّا	۲۲۵	با ما سخن می گوید	تَكَلَّمْنَا	۲۱۱
هر که را عمر دراز دهیم	مَنْ نَعْمَرَهُ	۲۲۶	دستان	أَيْدِي (م: يد)	۲۱۲
به دوران ضعف و ناتوانی برمی گردانیم	نَنكِّسُ	۲۲۷	پاها	أَرْجُل (م: رِجْل)	۲۱۳
نیاموختیم	مَا عَلَّمْنَا	۲۲۸	البته محو می کردیم	لَطَمَسْنَا	۲۱۴
سزاوار نیست	مَا يَنْبَغِي	۲۲۹	چشم‌ها	أَعْيُن (م: عین)	۲۱۵
کسی که بیدار دل است	مَنْ كَانَ حَيًّا	۲۳۰	پس تند رفتند	فَاسْتَبَقُوا	۲۱۶
قطعی شود	يَحِقُّ	۲۳۱	چگونه می توانند ببینند؟	أَتَى يُبْصِرُونَ	۲۱۷
آیا ندیدند؟	أَوْ لَمْ يَرَوْا	۲۳۲	اگر می خواستیم	لَوْ نَشَاءَ	۲۱۸
دستان ما ساخت	عَمِلَتْ أَيْدِينَا	۲۳۳	نتوانستند	مَا اسْتَطَاعُوا	۲۱۹
نچه پنهان می کنند.	مَا يَسْرُونَ	۲۳۴	چهارپایان	أَنْعَام	۲۲۰
نچه آشکار می کنند.	مَا يَعْلِنُونَ	۲۳۵	رام کردیم	ذَلَّلْنَا	۲۲۱
ستیزه جو	خَصِيمٌ	۲۳۶	وسيله سواری	رُكُوبٌ	۲۲۲
فراموش کرد	نَسِيَ	۲۴۸	می خورند	يَأْكُلُونَ	۲۳۷





ترجمه	واژه	ج.ق.	ترجمه	واژه	ج.ق.
منزه است	سَبْحَانَ	۲۴۹	نوشیدنی‌ها	مَشَارِبٍ (م: شرب)	۲۳۸
فرمانروایی مطلق	مَلَكَوتُ	۲۵۰	آیا شکرگزاری نمی‌کنند؟	أَفَلَا يَشْكُرُونَ	۲۳۹
بازگردانده می‌شوید	تُرْجَعُونَ	۲۵۱	گرفتند	اتَّخَذُوا	۲۴۰
استخوان‌ها	عِظَامَ (مفرد) (عظم)	۲۵۲	شاید ایشان یاری شوند.	لَعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ	۲۴۱
پوسیده	رَمِيمٌ	۲۵۳	آماده	حَضَرَ	۲۴۲
پدید آورد	أَنْشَأَ	۲۵۴	سخن آنان تو را غمگین نکند	لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ	۲۴۳
وقتی بخواهد	إِذَا أَرَادَ	۲۵۵	سبز	أُخْضَرَ	۲۴۴
باش	كُنْ	۲۵۶	آتش روشن می‌کنید	تُوقِدُونَ	۲۴۵
پس می‌شود	فَيَكُونُ	۲۵۷	نیست	لَيْسَ	۲۴۶
			آفریننده	خَلَّاقٌ	۲۴۷





نمایی به تفسیر آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت^۱
«الله اسم معبود به حقی که مستجمع تمام صفات جلال و دارای کل بهاء و کمال
بوده باشد. این اسم شریف از دیگر اسماء حسناى الهی امتیازاتی دارد؛ در قرآن و در
دعا مشهورترین و پرکاربردترین است.

ورود به اسلام (شهادتین) با کلمه اخلاص (لااله الا الله) امکان پذیر است. عَلم و
اسم برای ذات مقدّس اله، موصوف به تمام کمالات و باقی اسماء هر کدام به یک
معنا دلالت دارند و همگی صفات هستند و بعضی این نام مبارک را اسم اعظم الهی
می دانند. در وقت دعا ذکر الله ۶۶ مرتبه و یا الله ۷۷ مرتبه است.»^۲

«الرّحمن» و «الرّحيم» از صفات اوست که نشانه رحمت آن هستی بی پایان
است؛ با این فرق که رحمان بر «کثرت» رحمت دلالت می کند و رحيم بر «ثبات و
دوام» آن. خدای سبحان، قرآن و نیز هر سوره را با نام خود می گشاید و بدین گونه،
ادب شروع کار با نام خدا را به انسان ها می آموزد.»^۳

۱. شیخ محمود شبستری.

۲. بانوامین، سیر و سلوک، ص ۲۸۰.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، ص ۲۷۷، با تلخیص.





﴿قرآن حکیم﴾

﴿یس (۱) و القرآن الحکیم (۲)﴾

«یس (یاسین) * سوگند به قرآن حکمت آموز.»

واژه مبارک یاسین «یا» حرف ندا، خطاب به پیامبر اسلام ﷺ و «سین» مخفف و نمادی از سیادت و بزرگی حضرتش بر جمیع خلائق است که گاه به «ای سید رسولان» ترجمه می‌شود.

«بعضی، واژه مقدّس «یاسین» را نام مبارک پیامبر ﷺ می‌دانند.»^۱
در این آیه مبارکه خداوند با سوگند عظیمی که قرآن حکیم است، رسالت پیامبر ﷺ را به یقین در باورها نزدیک می‌سازد.
سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن در مورد صفت «حکیم» برای کلام الهی می‌نویسد:

«حکمت، صفت انسان خردمند است با این وصف خداوند صفات حیات و قصد و اراده را به قرآن نسبت می‌دهد؛ یعنی این قرآن روح و باطنی دارد و دارای صفات موجود زنده است. قرآن با تو مهر و محبت می‌ورزد و تو با او مهری ورزی. زمانی که با دل صاف و صادق گوش جانت را در اختیار او قرار می‌دهی و آئینه روح را پاک و پاکیزه رو به قرآن نگاه داری با رمز و رازهایی آشنا می‌گرددی که نگو!
قرآن حکیم است و حیات دارد؛ این حقیقتی است هر کس را به اندازه توانش مخاطب قرار می‌دهد و تار حساس دلش را با ضربه آشنا می‌کند و نغمه می‌نوازد و به اندازه لازم با او سخن می‌گوید که او را اصلاح و به راه رهنمود گرداند.»^۲
قرآن حکیم است و حیات دارد؛ حقیقتی است انکارناپذیر اگرچه ظاهر این کتاب مقدّس تنها شامل جلد و صفحات و نوشته‌هاست.

۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ترجمه تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۶.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۴۶.





برای روشن شدن مطلب باید گفت:

در این جهان هستی هر پدیده‌ای ظاهری و باطنی دارد. ظاهر آن جلوه‌ای است که با ابزار حسی مثل چشم قابل مشاهده و قابل احساس است. اما باطن و حقیقت پدیده‌ها از حواس ظاهری پنهان است.

اولیای الهی با اذن پروردگار و در شرایط خاصی مشاهدات و دریافت‌هایی از حقیقت و باطن امور دارند.

تصور حیات برای اشیاء، شاید دیر یا سخت به باور برسد. اما وقتی قرآن مجید از تسبیح همه موجودات جهان هستی حتی اشیاء با ظاهر بی‌جان سخن می‌گوید نموداری برای پذیرش این حقیقت است.

﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾^۱
(اسراء ۱۷/۴۴)

در این آیه و آیات متعدد دیگر، خداوند علاوه بر انسان، حیوان و گیاه (جانداران)، برای آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنهاست نوعی شعور و حیات باطنی را به ثبوت می‌رساند. ظاهر قرآن، کتاب و نوشته‌ای است که اکنون در دست ماست، اما حقیقت و باطن آن در امّ الكتاب (لوح محفوظ) در نزد پروردگار قرار دارد^۲ و در روز قیامت که روز آشکار شدن پنهانی‌هاست^۳، با جلوه وجود حقیقی خود با همه عظمت و کرامت ظاهر می‌شود و با مردم سخن می‌گوید.

در جلد چهارم اصول کافی باب فضل قرآن، احادیث جالبی در مورد حضور چهره حقیقی قرآن در صحنه قیامت آمده است.

۱. آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس (هر چه) در آنهاست او (الله) را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر این که به ستایش او تسبیح می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌یابید، به راستی که او بردبار و آمرزنده است.

۲. «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ»؛ سوره زخرف (۴۳)، آیه ۴.

۳. «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ»؛ سوره طارق (۸۶)، آیه ۹.





﴿ صراط مستقیم ﴾

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (۳) **عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (۴) ﴿

«که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی. بر راهی راست.»

خداوند با این سوگند عظیم به قرآن حکیم به پیامبر می‌فرماید: البته که تو از رسولان الهی هستی و بدین ترتیب با اثبات نبوت به تحکیم و تقویت پایه‌های اعتقادی پرداخته و مسیر و هدف‌گذاری این رسالت را در صراط مستقیم به نمایش می‌گذارد. صراط مستقیم، شاهراهی در مسیر رشد و کمال انسانیت است. سیر و حرکت در این مسیر جابجایی مکانی و افقی در زمین یا هوا نیست بلکه این حرکت مکانتی و صعودی است. این درجه و منزلت انسان است که صعود یا نزول دارد. کسی که می‌خواهد به سمت بالا حرکت کند باید سبکبار باشد. وجود خود از غل و زنجیرهای وابستگی دنیایی برهاند که هر چه چسب‌ها بیشتر، حرکت مشکل‌تر. نکته جالب در این صعود آن است که سالک الی الله وقتی در مسیر صراط مستقیم صعود می‌کند هر چه بالاتر باشد و به پایین نظر کند همه چیز در نگاه او کوچکتر و کوچکتر است. هر چقدر قفس آهنین «من» و «من» شکسته‌تر باشد، پرواز آسانتر و آسانتر است. اما هدف و مقصد نهایی این سیر در صراط مستقیم کجاست؟

پاسخ این سؤال را در بسیاری از آیات الهی می‌توان یافت:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (مریم)

۱/۳۶/۱۹

و یا:

۱. و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید، این است راه راست.





﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس ۶۱/۳۶) ۱

وسیله این حرکت، عبودیت و مقصد، قرب معبود یگانه است.

در هر شبانه‌روز حداقل ده مرتبه در نمازها از خداوند می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند در صورتی که مسلمان و شیعه علی ولی الله علیه السلام هستیم. این درخواست برای ثابت قدم ماندن و عاقبتی نیکو است؛ چون هر رهروی در راه هر لحظه امکان انحراف و لغزش دارد که خداوند این خط قرمز و انحراف را چنین معرفی می‌کند:

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَآكِبُونَ﴾^۲ (مؤمنون ۷۳/۲۳-۷۴)

بدون شک باور یقینی به قیامت و حساب و کتاب الهی می‌تواند بازدارنده جدی از گناه و مشوق انرژی‌بخش بر اعمال نیک باشد. اما هر حرکت، سوخت و انرژی لازم دارد. گاه احساس می‌کنیم به دور خود می‌چرخیم، گویی در راه مانده‌ایم. هیچ گامی به جلو برداشته‌ایم. شدیداً به انرژی مثبت نیازمندیم تا سوختی بر حرکت ما باشد. الله جلّ جلاله مبدأ ایجاد وجود و هسته مرکزی انرژی مثبت در جهان هستی است. نام او، یاد او، شکرگزاری و توجه به نعمت‌هایش کارگشاست. وقتی دل به او می‌سپاریم و دست به دعا برمی‌داریم او از ما یاد می‌کند ﴿فَادْكُرُونِي أَنْكُرْكُم﴾^۳ (بقره ۱۵۲/۲) و این اتصال موج پایان‌ناپذیر انرژی مثبت و شادی و امید و حرکت است. و در مقابل یأس و ناامیدی، ضعف و سستی؛ غل و زنجیرهایی از موانع جدی حرکت در صراط مستقیم است. و خداوند نیز به شدت ما را از آن نهی فرموده است

۱. و این که مرا بپرستید این است راه راست.

۲. (ای پیامبر) به راستی تو حَقّاً آنها را به راه راست می‌خوانی و کسانی که به آخرت ایمان ندارند حتماً از راه راست منحرف هستند.

۳. مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.





﴿لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ (یوسف ۸۷/۱۲).

در هر سیر و حرکت، همراه و راه بلد، نقش بسیار در راهنمایی و راستی‌آزمایی مسیر دارد. راه نعمت‌داده‌شدگان ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ که ما هر روز بارها هدایت به راه آنان را از خداوند می‌خواهیم چه کسانی هستند؟ باید در آیات الهی جستجو کنیم و این افراد را بشناسیم.

خداوند این افراد را پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین معرفی نموده است.^۱ باید دست به دامان این بزرگواران بزنیم تا یخ‌های وجود آب شود و حس و حال ایجاد شود؛ و این حرارت و انرژی ما را گامی به جلو ببرد. کار خیری، یاری، احسان و صدقه‌ای یا زیارت، دعایی و امید به عنایتی ...

حرکت صعودی در صراط مستقیم را می‌توان به صعود کوهنوردانی که برای فتح قله‌ای سترگ و عظیم، عزم جزم نموده و قدم در راه گذاشته‌اند، تشبیه نمود.

در ابتدا، در دامنه کوه راه بازتر و حرکت آسانتر است؛ اما هر چه بالاتر، حرکت سخت‌تر و کندتر و زحمت و استقامت بیشتری می‌طلبد.

آن کس که هدف‌گذاری زندگی و قصد و اراده‌اش کسب رضای الهی و حرکت در صراط مستقیم باشد باید موانع و سنگلاخ‌ها را بشناسد و برطرف کند. هوای نفس و خودخواهی، گاهی شک و تردید، زمانی راحت‌طلبی یا وسوسه‌های شیاطین جن و انس، ناامیدی و یأس از رحمت الهی در مشکلات از موانع اصلی راه هستند با این شرایط اینجا جای حرکت انفرادی نیست.

بی‌پیر مرو تو در خرابات هر چند سکنند زمانی
گروه‌های کوهنوردی همیشه به صورت تیمی با راهنما حرکت می‌کنند و مربیان

۱. از رحمت الهی ناامید نشوید.

۲. «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ سوره نساء (۴)، آیه ۶۹.





کوهنوردی و صخره‌پیمایی، طناب‌های محکمی از بالا به طرف پایین رها می‌کنند و میخ‌های محکمی در نقاط مناسب می‌کوبند تا آن کس که هوای قله و فتح آن در سر دارد با چسبیدن به طناب و گذاشتن پا بر روی نشانه‌ها بتواند صعود کند و از لغزش و سقوط مصون بماند.

خدای مهربان ما نیز طناب محکمی به نام «جبل الله» از آسمان به زمین فرستاده و چنین فرمان داده:

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱ (آل عمران ۱۰۳/۳)

جبل الله، دو امانت الهی یعنی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام؛ دو یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. قرآن جبل متینی است که یک سر در قلب مؤمن و یک سر در ملکوت اعلیٰ دارد. در هر آیه و کلامش معرفت معبود یگانه و راه و رسم زندگی و شیوه حرکت در صراط مستقیم به نمایش گذاشته شده است. اما الگوی عملی و رفتاری این پیام الهی، عترت پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که صراط مستقیم را پیموده و تمام مسیر راه زندگی را نشانه‌گذاری و مشخص نموده‌اند. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

﴿... أَغْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ...﴾

«شما ای بزرگواران) نشانه‌هایی برای بندگان و مشعل‌هایی در شهرها و راهنمایانی در صراط الهی هستید».

و البته با هدف‌گذاری کسب رضای الهی و تبعیت حقیقی و عملی، نه شعاری از این الگوهای الهی، توفیق حرکت و صعود آسان‌تر خواهد بود.

﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾^(۵)

«[و کتابت] از جانب آن عزیز مهربان نازل شده است.»





«قرآن از طرف خدای غالب مهربان فرود آمده و شاید عزیز و رحیم که دو اسم از اسماء الحسنی به شمار می‌روند دو صفت از صفات قرآن باشند زیرا عزیز را در جایی آرند که در آن سه خصوصیت مأخوذ باشد:

اوّل، وجود وی کمیاب گردیده دوم خلق نیازمند به او باشند و سوم رسیدن به آن سخت و دشوار و این معانی به درستی بر قرآن صادق آید.

اوّل قرآن عزیز و غالب و کمیاب خواهد بود زیرا که قرآن منحصر بفرّد است. ثانی ندارد و خلق نیازمند به اویند و دریافت معانی و اسرار آن سخت و دشوار است. و رحیم و رحمان مأخوذ از رحمت است و این معنی نیز بر قرآن صادق آید؛ زیرا که هم از صفت رحمت فرود آمده و هم مشتمل بر صفات رحمانی خواهد بود.»^۱





﴿ غفلت‌زدگان ﴾

﴿لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (٦) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ

عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾

«تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت ماندند بیم دهی. آری گفته [خدا] در باره بیشترشان محقق گردیده است در نتیجه آنها نخواهند گروید.»

آن ربّ جلیل ودود بعد از عبور از دوران فترت^۱ با جلوه رحمانیت خود فرآیند رسالت را با بعثت پیامبر اسلام ﷺ به پایان می‌رساند و اعجازی عظیم و قرآنی کریم فرود می‌آید تا بعد از این دوره سردی و خاموشی، خورشید فروزان رسالت در میان مردم به نورافشانی بپردازد. اما مردم آن زمان، غفلت‌زدگانی بودند که اکثریتشان ایمان نیاوردند و در نتیجه فرمان عذاب بر آنها محقق شد.

غفلت‌زدگان نسل‌ها و گروه‌هایی بوده و هستند که یا اصلاً ایمان و باوری به این آیین نداشتند و یا نام و نشانی از مسلمانی در آنها بود؛ اما در عمل چندان پای‌بند نبوده و نیستند.

خداوند در آیه بعد تصاویر جالبی از حال و احوال این گروه را به نمایش می‌گذارد:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

(٨) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ

فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ ﴿٩﴾

«ما در گردن‌های آنان تا چانه‌هایشان غل‌هایی نهاده‌ایم به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته‌اند. و [ما] فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده‌ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده‌ایم در نتیجه نمی‌توانند ببینند.»

انسان از دو راه می‌تواند نسبت به پروردگار خویش و حقایق جهان هستی آگاهی



۱. فاصله زمانی تولّد حضرت مسیح ﷺ با پیامبر اسلام ﷺ (حدود ۶۰ سال) دورانی که رسالت به حالت ضعف گراییده است.



و معرفت پیدا کند.

اول: آیات انفسی، یعنی دقت و بررسی و دریافت هنرنمایی احسن الخالقین در آفرینش وجود انسان، با همه پیچیدگی‌های رازگونه روحی که امر ربّ است ما را چندان از آن اطلاعی نیست.^۱ و تک تک سلول‌های جسم و کارکرد و هماهنگی آنها که همه فریاد عظمت و قدرت خالق بی‌همتا است.

دوم: آیات آفاقی، شامل همه جهان هستی با وسعت بی‌نهایت از زمین و آسمان و کهکشان‌ها تا اعماق بیکران دریاها که هر موجود و هر ذره‌اش نشان از قدرت لایزال خالق هستی داشته و جلوه تمام عیار نام مبارک «خلاق» است. انسان از شناخت خود و جهان هستی می‌تواند به وجود و قدرت لایزال معبود یگانه خود رهنمون شود. اما خواب غفلت چنان گروهی را ربوده که نه چشم بینایی و نه گوش شنوایی، دقت در آیه فوق حقیقت حال و احوال آنها را به نمایش گذاشته است.

ابتدا تصویری از افراد بی‌ایمان و غفلت‌زده که زنجیرهای نادانی و بی‌خبری چنان بر گردن‌هایشان بسته شده که کاملاً سر در هوا مانده‌اند و گویی حتی از وجود خویشتن خویش بی‌خبرند. اما غفلت‌زدگان علاوه بر موانع درونی، موانع جدی چون دیوارهای بلند و محکم از جلو و پشت آنها را احاطه نموده و از همه بدتر چشم حق‌بین آنها بسته و حقایق بر آنها پوشیده است و با چنین اوصافی چگونه می‌توانند نشانی بجویند و راهی بیابند؟!

اما این سدهای ظاهراً نامرئی از چه جنسی هستند؟

بدون تردید سدها و فاصله بین آدم‌ها و پروردگارشان، ظلم و گناه و نافرمانی الهی است که چشمان دل‌کور و گوش جان‌کر و ناشنوا می‌کند و قدرت تمرکز و تعقل می‌گیرد.

آنجا دیگر از انسانیت انسان و وجدان خبری نیست و گاه خودخواهی و

۱. «و یَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»؛ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۵.





مال پرستی، منافع و قدرت طلبی؛ بشر را به چنان غفلتی می اندازد که خداوند کار را
یکسره کرده است.
و می فرماید:

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۱۰)

«و آنان را چه بیم دهی [و] چه بیم ندهی به حالشان تفاوت نمی کند نخواهند
گروید.»



قلب پاک

پذیرش حق و حقیقت و دعوت انبیا بدون تردید قلبی پاک نیاز دارد. اما قلب پاک چگونه است؟

«پنج شرط داشتن قلب پاک؛ عقلی که خداوند به بشر عنایت فرموده به منزله آینه قلب است که در او حقایق مکشوف می‌شود. لکن شرایطی دارد؛ اولاً قلب باید روشن باشد اگر تاریک باشد چیزی در آینه مکشوف نمی‌شود. و ثانیاً چشم لازم دارد، آدم کور در آینه مشاهده نمی‌کند. ثالثاً باید چشم باز باشد و بیدار باشد. آدم خواب یا چشم بر هم گذارده، نمی‌بیند. رابعاً، باید در چشم را نبسته باشند. خامساً، باید پرده و گرد و غباری روی آینه را نپوشیده باشد. و این کفّار و مشرکین و بسیاری از اینان نوع ما، هر پنج مانع را دارند. قلب تاریکی که جهل دارد چه «علم نوری است که خدا در دل هر کس بخواهد می‌اندازد»^۱ و چشم آنها کور شده ماورای این عالم را نمی‌بینند فقط دنیا و زخارف دنیا را می‌بینند چرا که غفلت آنها را خواب کرده، هوا و هوس در چشم را محکم بسته، معاصی آینه قلب را سیاه کرده است.»^۲

در آیات الهی قرآن مجید همیشه نوعی تقابل وجود دارد و از هر چه سخن بگویند نقطه مقابل آن نیز مطرح می‌شود تا مطلب کامل گردد.

اینجا سخن از نفی یا ضعف ایمان غفلت‌زدگان و بی‌نتیجه بودن انذار است. در ادامه آیات، گروه مقابل را نیز چنین معرفی می‌کند:

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَحَسْبِيَ الرَّحْمَانُ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)﴾

«بیم دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طبرسی، مشکات الانوار، ص ۲۲۵.

۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۵۳.





[خدای] رحمان در نهان بترسد [چنین کسی را] به آموزش و پاداشی پر ارزش
مژده ۵۵»

(ای پیامبر) تو باید فقط برای کسی تلاش کنی و هشدار بدهی و هدایت کنی
که از ذکر (قرآن) پیروی کند، چه او در درون و در خلوت نیز تحت تأثیر عظمت و
قدرت پروردگار، مهار و کنترلی بر اعمال و رفتار خود دارد. پس به او بشارت و پیام
شادی بخش از مغفرت و آموزش پروردگار و اجر و پاداشی پیوسته و با برکت برسان؛
پاداشی کریم و فزاینده که بر صاحب خود و با بزرگواری و عطوفتش بر بسیاری
سایه افکنده است و خیر می‌رساند.



﴿ حیات مجدد ﴾

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (۱۲)

«آری ما میم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند با آثار [و اعمال]شان درج می‌کنیم و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم.»

معاد و برپایی قیامت از بحث‌های اساسی و کلیدی آموزه‌های ادیان توحیدی و خصوصاً قرآن مجید است. علامه طباطبایی رحمته یک سوم آیات قرآن را مستقیم و غیرمستقیم در مورد معاد می‌دانند و این گستردگی، اهمیت موضوع را روشن می‌کند. سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام در کیفیت زنده شدن مردگان^۱، داستان مرگ صد ساله عزیز پیامبر^۲، داستان اصحاب کهف و زنده شدن همراهان حضرت موسی^۱ در کوه طور^۳، از نمونه مستندهای تاریخی و عینی معاد می‌باشد. همچنین آیات فراوانی از دگرگونی نظام طبیعت و حال و احوال انسان در شرایط سخت قیامت خبر می‌دهد. علاوه بر این، ارائه تصاویر زیبا و دل‌انگیز از ضیافت‌های بهشتی و یا نمایش سخت و هول‌انگیز از عذاب‌های جهنم، آیاتی هستند که حیات مجدد در معاد و نکته کلیدی آن یعنی زنده شدن مردگان را به باورها نزدیک می‌سازند.

ایمان قلبی و یقین به حیات ابدی، حقیقت زندگی کوتاه دنیا را که به مانند عبور از یک پل برای رسیدن به جاودانگی است، به خوبی نشان می‌دهد. انسان در فرصتی کوتاه برای رسیدن به رشد و کمال و برداشت ذخیره‌ای و توشه‌ای عمر می‌گذرانند. و هر لحظه با امید به آینده‌ای روشن و جاودانی، ثمره‌ای نیکو و پاداشی نیکوتر، تلاش می‌کند تا نامه عملی پر نور بسازد.

۱. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ»؛ سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۰.

۲. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِبَةٌ عَلَىٰ غُرُوبِهَا»؛ همان، آیه ۲۵۹.

۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ»؛ همان، آیه ۲۴۳.





اما آن کس که نگاه و باورش به زندگی همین محدوده دنیاست و مرگ را پایان همه چیز می‌داند بخاطر رنج‌ها و سختی‌هایی که در طبیعت زندگی دنیا وجود دارد، نوعاً دچار ناامیدی و افسردگی و بی‌هدفی شده و گاه اشتیاقی به ادامه حیات ندارد. پیامی روشن از آیه بالا به ما می‌گوید:

در زیر این گنبد فیروزه‌ای با هزاران رمز و رازش یک سیستم (مجموعه) فیلمبرداری بسیار دقیق و حسّاس که حتی درون، اندیشه و افکار ما را هم پوشش می‌دهد، پیوسته در حال فعالیت است و همه افکار و گفتار و کردار انسان‌ها توسط فرشتگان مأمور از گذشته و حال و آینده شمارش و ثبت و ضبط شده و در قیامت با تجسم اعمال به نمایش گذاشته می‌شود.

بانو امین در تفسیر مخزن العرفان در ذیل آیه فوق می‌نویسد:

«باید دانست هر عملی که از آدمی سر زند از خوب یا بد اثری در نفس می‌گذارد و به تکرار عمل ملکه نفسانی گردیده و آن وقت جزء وجود آدمی گشته و دیگر قابل زوال نخواهد بود و آن چه منشأ خلود در بهشت می‌گردد برای نیکوکاران و اصحاب یمین، و خلود در جهنّم می‌گردد برای بدکاران و کفّار، همان ملکات نفسانی آنان خواهد بود. لیکن عمل اگر خوب باشد یا بد اگر به تکرار در قلب رسوخ نموده و به حد ملکه نفسانی نرسیده باشد سبب خلود نمی‌شود و هر گاه عمل بد باشد، اگر ایمانی باقی مانده، به توبه و بازگشت، مادامی که حیات دنیا باقی است یا به اندازه‌ای از عذاب اخروی، یا به توسط شفاعت شافعین ممکن است بخشیده شود و عاصی از عذاب نجات یابد.»^۱





﴿ رسولان انطاکیه ﴾

﴿وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ(۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِتَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ(۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ(۱۵)﴾

«داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدانجا آمدند برای آنان مثل زن. آنگاه که دو تن سوی آنان فرستادیم و[لی] آن دو را دروغزن پنداشتند تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم پس [رسولان] گفتند ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم. [ناباوران آن دیار] گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید و [خدای] رحمان چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی‌پردازید.»

در ادامه آیات، خداوند داستانی را به عنوان مثل بیان می‌کند. که دو فرستاده برای تبلیغ دین مسیحیت به قریه وارد می‌شوند. بنا بر استناد تاریخی منظور از «قریه» شهر انطاکیه از بزرگترین شهرهای شامات قدیم که امروز در کشور ترکیه واقع است، می‌باشد.

مردم این شهر بت‌پرست بودند. بعد از مدتی تبلیغ و عدم موفقیت نفر سومی نیز به رسولان می‌پیوندد. اما مردم هرگز رسالت آنها را نپذیرفته و به دشمنی و ستیز می‌پردازند؛ رسولان الهی با قاطعیت تمام، خداوند را گواه گرفته و به مردم می‌گویند:

﴿قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ(۱۶) وَمَا عَلَيْنَا الْبَلَاغُ

الْمُيْنِ(۱۷)﴾

«گفتند پروردگار ما می‌داند که ما واقعاً به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم. و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست.»

«شاید مقصود آنها چنین بوده که ما به خودی خود نیامده‌ایم، بلکه از طرف حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مأمور گردیده‌ایم و از شما مالی یا چیز دیگری نمی‌طلبیم، بلکه





فقط می‌خواهیم وظیفه خود را انجام بدهیم و شما را به دین حق و کلمه توحید که بسیار ظاهر و روشن است، دعوت نماییم.^۱





﴿ فال بد ﴾

مردم معاند و بهانه‌گیر اعلام می‌کنند:

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱۸)

«پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم اگر دست برندارید سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.»

افکار و اندیشه‌ها سرچشمه نگاه و دید افراد هستند و این فعالیت ذهنی است که به باورها تبدیل شده و گفتار و رفتار می‌سازد.

فال بد، نگاه منفی به دیگران با گمان بدقدم و بدیمن بودن از باورهای غلط، تعصب‌ها و اندیشه‌های سیاه‌دبینی و گاه کینه و کدورت سرچشمه می‌گیرد و با این نگرش کشمکش و جدال اوج می‌گیرد و به تهدیدهای سخت نسبت به رسولان الهی از سنگسار و شکنجه‌های عذاب‌آور می‌رسد.

اما نکته جالب که خداوند از قول این فرستادگان در پاسخ این نگاه منفی و پیامدهای سخت آن می‌فرماید:

﴿قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَنزَلْنَاهُمْ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ (۱۹)

«(رسولان) گفتند: شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید؟] نه! بلکه شما قومی اسرافکار هستید.»

«اسراف»، زیاده‌روی و تندروی در امور است. گفتار و حرکت این قوم بداندیش و معاند و ادامه ماجرا، این حقیقت تندروی را به نمایش می‌گذارد. اما در میان این کشمکش حادثه دیگری چنین اتفاق می‌افتد:





حَبِيبِ مَجَاهِدِ

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)﴾



«و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد [و] گفت: ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید. از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند پیروی کنید.»

بنا بر استنادات تاریخی این مرد حبیب نجار است، تصاویر دقیق و جالب با کلماتی کوتاه در این آیه به نمایش گذاشته شده است:

رَجُلٌ: یک فرد عادی که هیچ عنوان و سمت اجتماعی ندارد.
يَسْعَى: شتابان می‌آید، جهاد و فعالیت دینی و الهی باید با سرعت انجام پذیرد و امروز و فردا کردن در آن نباشد.

قَالَ: گفتگو گام اول مبارزه است.

يَا قَوْمِ (یا قومی): ای همشهری‌های عزیز من.

با این طرز بیان خداوند از قول او ابتدا به فضاسازی محبت‌آمیز می‌پردازد تا جذابیت لازم برای پذیرش ایجاد شود. در گفتگوی همه پیامبران الهی با مخالفان خود در قرآن مجید این روش و فضاسازی مشهود است. به حضرت موسی و هارون عليهما السلام امر می‌کند که با فرعون با زبانی نرم و ملایم سخن بگویند (قُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا)^۱ و این ترفند در خانواده، اجتماع و همه موارد در اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و همراه نمودن دیگران، کاربردی سازنده و اثربخش دارد. با این فضاسازی حبیب از مردم می‌خواهد که از رسولان پیروی کنند و سپس استدلال می‌کند که آنها برای این تلاش و کوشش خود از شما هیچ پاداش و اجر و مزدی نمی‌خواهند و آنها افرادی راه یافته‌اند و شما را با هدایت خود به مقصد می‌رسانند و





سپس در ادامه می‌گوید:

﴿وَمَا لِي لَأَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدُنَ الرَّحْمَانُ بِضْرًا لَأَنْعُنَّ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلا يُنْقِذُونَ (۲۳) إِنِّي إِذَا لَفَى ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴)﴾

«آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید. آیا به جای او خدایانی را پرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزندی برساند نه شفاعتشان به حالم سود می‌دهد و نه می‌توانند مرا برهانند. در آن صورت من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهم بود.»

بدون تردید حبیب نجار مردی باایمان فزاینده پا به این عرصه گذاشته و سرانجام جان شیرین خود در این راه فدا می‌کند. اما روش تبلیغی او درس بزرگی برای ماست. او مردم را به باد انتقاد و ناسزا در انحراف و بت‌پرستی و جنگ با رسولان الهی نمی‌گیرد. بلکه به جای آنها خود را زیر سؤال می‌برد! و به اصطلاح معروف «به در می‌گوید که دیوار بشنود».

مرا چه شده است؟ و چرا من به ندای فطرت درونی خود گوش نکنم؟ و چرا آن معبود یگانه‌ای را که مرا آفریده پرستش نکنم؟ که بازگشت و سرنوشت نهایی همه به سوی اوست.

خداوند در قالب این مثل و داستان درس‌های فراوانی به ما آموزش می‌دهد که اگر شما قصد راهنمایی، امر به معروف یا نهی از منکر دارید که معمولاً برای طرف مقابل تلخ و سنگین است. باید نقاط ضعف و اشتباه مخاطب خود را نادیده بگیرید، فضا را محبت‌آمیز کنید و از خشونت و قهر و تندی و ضربه به شخصیت طرف به شدت پرهیزید و موضوع را از خود شروع کنید: چرا من؟! نه چرا شما؟! و بعد برای تحلیل باور غلط، پرستش خدایان متعدد باز هم به من! (آیا من غیر از خدای رحمان معبودانی بگیرم؟) و ندای توحید در میان این تحلیل‌ها ﴿إِنْ يُرَدُنَ الرَّحْمَانُ بِضْرًا لَأَنْعُنَّ عَنِّي﴾





تُعْنِ عَلَيَّ شَفَاعَتَهُمْ شَيْئاً» و نفی پرستش معبودان که شفاعت آنها هیچ سودی ندارد و مشکلی از من حل نمی‌کند. نه مشکلی از شما و باز هم اگر چنین کنم «من قطعاً در گمراهی آشکار خواهم بود.»
 باز هم به خطاب‌ها در آیه توجه کنید!
 و سرانجام در اوج آزار و شکنجه:

﴿إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵)﴾

«من به پروردگارتان ایمان آوردم [اقرار] مرا بشنوید.»

ایمان به پروردگار شما نه پروردگار من آن ربّ حکیمی که هدایت شما را طالب است.

اما فریاد از کوردلی و سیاهی قلب؛ که نه صدای حق می‌شنود و نه این دلسوزی و محبت درک می‌کند!!
 جنگ بالا می‌گیرد و حبیب شهید می‌شود اما قرآن سخنی از نحوه شهادت او به میان نیاورده و چنین می‌فرماید:

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي

رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)﴾

«[سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد به بهشت درآی گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند. که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.
 (در شهادت) به او گفته شد: به بهشت درآی! گفت: ای کاش قوم من آگاهی داشتند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و از اکرام‌شدگانم گردانید.»

شهادت در راه خدا همان و ورود به بهشت برزخی همان.

اما اقتدار و محبت و دلسوزی این الگوی قرآنی تا کجاست؟ او در سخت‌ترین لحظات، زمانی که دشمنان گروهی به او حمله می‌کنند و به بدترین وضع او را به شهادت می‌رسانند، باز هم به جهل و نادانی آنها افسوس می‌خورد و می‌گوید: ای





کاش قوم من (باز هم ارتباط عاطفی قوی) می‌دانستند و متوجه این حقیقت می‌شدند که آمرزش و اکرام پروردگارم نصیب من شده است. و این اکرام الهی درجه و منزلتی بسیار والا برای این مجاهد راه حق است، که واژه «مُکْرَم» یعنی گرامی داشته شده، در آیات الهی تنها برای دو گروه یکی فرشتگان مقرب^۱ و انسان‌های مخلص^۲ عنوان شده است و کاربردش برای این مجاهد الهی تأمل برانگیز است.

﴿ مجازات الهی ﴾

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ﴾ (۲۸) **إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ** (۲۹) ﴿

«پس از [شهادت] وی هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیاوردیم و آیش از این هم [فروفرستنده نبودیم]. تنها يك فریاد بود و بس و بناگاه [همه] آنها سرد بر جای فرسردند.»

در فرازهای پایانی این داستان در جملاتی بسیار کوتاه و کوبنده چنین قدرت خداوند قهار را به رخ می‌کشد:

این قوم جنایتکار اصلاً عددی نیستند، خبری هم نیست که لازم باشد از آسمان لشگری بفرستیم؛ بلکه تنها با یک صیحه آسمانی و شکسته شدن دیوار صوتی کارشان تمام شد و همگی نابود شدند.

﴿ افسوس بر بندگان ﴾

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ (۳۰) **أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ** (۳۱) ﴿

۱. «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»؛ سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۶.
 ۲. «قَوَاكِبَ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ»؛ سوره صافات (۳۷)، آیه ۴۲.





«دریغا بر این بندگان هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند. مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی‌گردند.»

«حسرت» به معنای ناراحتی در مورد فرصت‌هایی که از دست رفته یا حوادثی که در برابر آنها کاری از دست انسان ساخته نیست، می‌باشد. حسرت برای خداوند مفهوم ندارد بلکه این حسرت و افسوس برای کسانی است که از وضع آنها باخبر شوند و یا از این که مردم از حوادث نسل‌های گذشته که بخاطر نافرمانی و گناهانشان هلاک شدند، عبرت نگرفتند.

فرصت‌ها در زندگی محدود هستند و استفاده و شکار آنها دل بیدار و چشم بینا می‌طلبد تا حقیقت ببینی، حق طلب باشی و به حق پیبندی که:

بازگشت لحظه‌ها هرگز امکان‌پذیر نیست.

مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «این مردگان نه امکان انتقال اعمال بد خود را دارند و نه قدرت دارند بر حسنات خویش بیفزایند.»^۱
و در ادامه مطلب را با تأکید بر معاد به پایان می‌برد.

﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (۳۲)

«و قطعاً همه آنان در پیشگاه ما احضار خواهند شد.»

اگر مجازاتی آمد و گناهکاران همه هلاک شدند؛ این پایان ماجرا نیست؛ بلکه اول راه است. ظالمان علاوه بر مجازات دنیا و برزخ، در صحرای محشر برای رسیدگی اعمال و حساب و کتاب در همایش همگانی و جهانی قیامت در محضر پروردگار خود جمع‌آوری و حاضر می‌شوند. چهره باطنی و حقیقت اعمال خوب و بد و آثارشان همه در کنارشان وجود دارد، و همراه آنها تجسم عینی پیدا نموده و حاضر است. دیگر نه راه فرار، نه جبران و نه حاشایی وجود دارد؛ و به تصریح قرآن مجید





«سرنوشت نهایی انسان را تنها سعی و تلاش او می‌سازد.»^۱

«و شاید آیه اشاره به علم حضوری حق تعالی باشد و لفظ کل در آیه عمومیت را می‌رساند و شامل تمام موجودات متفرق در زمان از ازل تا ابد که همگی نزد ما حاضر و در احاطه علمیه ما جمعند زیرا در علم خداوند بُعد زمان و مکان معنی ندارد. ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (سبأ ۳/۳۴) خدایی که عالم به غیب است و هم وزن ذره‌ای، نه در آسمان و نه در زمین، از او پوشیده نیست. و هیچ کوچکتر و بزرگتر از آن نیست، مگر این که در کتابی روشن ثبت است.»^۲

از سی و سومین آیه سوره مبارکه یاسین خداوند در سه گروه آیه با معارف توحیدی نشانه‌های عظمت و قدرت خود را با عنوان «ءَايَةٌ لَهُمْ» به نمایش می‌گذارد. آیات گروه اول: زنده شدن زمین مرده با روییدن دانه‌ها و جریان چشمه‌سارها و زوجیت گیاهان.

آیات گروه دوم: شب و روز و ماه و خورشید و شناور بودن همه اجرام آسمانی.

آیات گروه سوم: حرکت کشتی‌ها در دریا و انواع سواری‌ها.

۱. «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

۲. بانوامین، مخزن العرفان، ج ۱۱، ص ۲۶.





نشانه‌های قدرت الهی

الف: زمین

اما اولین نشانه مبدأ و معاد:

﴿وَأَيُّ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ (۳۳)

«و زمین مرده برهانی است برای ایشان که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می‌خورند.»

حیات و زندگی از مهمترین آیات توحیدی و جلوه تام نام مبارک «الخالق» آفریننده جهان هستی است، چه آن تک سلولی که احسن الخالقین، یک انسان کامل از آن می‌سازد و چه بذر گیاهی که در دل خاک با همه ظرافتش رشد می‌کند و سر از خاک سخت برمی‌آورد و به بار می‌نشیند در یک نگاه کلی جانداران همه و همه سرود خالقیت الهی را فریاد می‌کنند.
در آیه بعد دو نمونه اساسی از این گیاهان را همراه با دلیل رشد و شکوفایی نام برده و کاربرد آنها را به تصویر می‌کشد:

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَبَاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (۳۵)

«و در آن [زمین] باغ‌هایی از درختان خرما و ناک قرار دادیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم. تا از میوه آن و [از] کارکرد دست‌های خودشان بخورند آیا باز [هم] سپاس نمی‌گزارند.»

در زمین، این آیت الهی نخلستان‌ها و تاکستان‌ها، با انواع محصولات متنوع رویانیدیم و برای رشد و شکوفایی آنها از زمین چشمه‌های آب جوشانیدیم.

بنا بر تحقیقات علمی دو میوه انگور و خرما هر کدام با ده‌ها نوع رنگ و طعم از





کامل‌ترین و بهترین مواد غذایی هستند. انواع آنها در تمام فصول سال و در همه جا به صورت تازه یا خشک یافت می‌شود و با ساخت و پرداختشان انواع غذاها و نوشیدنی‌های متنوع می‌سازند. و در بخش آخر آیه، مردم را زیر سؤال می‌برد که: آیا در مقابل این نمایش شوکت و عظمت الهی سر تعظیم فرود نمی‌آورند؟ و سپاسگزاری نمی‌کنند؟

آیه بعد، از اعجازهای علمی قرآن است که اشاره به بحث زوجیت عمومی دارد:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۳۶)

«پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند همه را نر و ماده گردانیده است.»

«آری خداوندی که این همه «زوج‌ها» را در پهنه جهان هستی آفریده علم و قدرتش بی‌انتهاست و هیچ عیب و نقصی در وجودش راه ندارد.

واژه ازواج (= جمع زوج) بیشتر ذهن را به معنای مذکر و مؤنث در انسان و حیوان می‌برد، گرچه این آیه سخن از زوجیت گیاهان که در آن زمان اطلاع از آن بسیار محدود و تنها به درختان خرما یا چند گیاه منحصر بوده است؛ اشاره دارد. اما قرن‌ها بعد دانشمندان زوجیت گیاهان به صورت عمومی و کلی در همه روییدنی‌ها اثبات کردند. شاید این عمومیت ازواج در آیه؛ مربوط به ذرات مثبت و منفی در دل اتم‌ها از هسته اتم و الکترون‌هایی که در اطراف آنها می‌چرخند باشد و عبارت: «چیزهایی که شما نمی‌دانید؟» در آخر آیه این حقیقت را نشان می‌دهد که با همه پیشرفت‌های علمی امروز؛ در زیر این گنبد مینا، در درون و بیرون هنوز حقایق بسیاری وجود دارد که از آن بی‌خبریم. و هر بار در محافل علمی جهان نمونه و گوشه‌ای از آن بیان می‌شود.

ب: شب و روز، ماه و خورشید





﴿وَأَيَّاءَ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ﴾ (۳۷)

«نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند.»

زمان چون از آب‌های سریع همه را با خود می‌برد و شب و روز پرده‌هایی پیاپی هستند که برنامه‌های زندگی زمینیان را رقم می‌زنند.

نور خورشید، زمین تاریک را روشن می‌کند و غروب این لباس سفید را بر می‌کند و دوباره تاریکی بر همه جا حاکم است و این نظم بی‌بدیل نیز از نشانه‌های قدرت و عظمت آفرینش الهی است.

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (۳۸)

«و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است.»

خورشید، این آبر کره منظومه شمسی که پیوسته کریمانه نور و انرژی و حرارت و در یک کلام زندگی به زمینیان می‌بخشد؛ در حال حرکت به سوی نقطه‌ای معین است. گرچه ظاهر امر حرکت خورشید را ما در روی زمین مشاهده می‌کنیم اما حرکت اصلی و این تغییرات از حرکت زمین ناشی می‌شود.

«امروز حرکت وضعی «کره آفتاب» به دور خودش ثابت شده و جدیدترین تحقیقات علمی فضاشناسی حرکت خورشید همراه با منظومه شمسی به سوی ستاره «وگا» را نشان می‌دهد.

شاید جمله «تَجْرِي» اشاره به تمام این حرکات و حرکتهای دیگری که تا کنون علم و دانش بشر به آن نرسیده و در آینده کشف گردد، باشد.»^۱
و این «تقدیر» و برنامه‌ریزی پروردگار قدرتمند و دانایی است که علم و قدرت او بر همه جهان هستی احاطه کامل دارد.



۱. مکارم، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸، با تلخیص.



﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مِنْ مَنَازِلَ حَتَّىٰ آدَا كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ (۳۹)

«و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد.»

«کره ماه، این مظهر زیبایی، در مدت زمان حدود سی روز منزلگاه‌های خود را طی کرده و یک حرکت دورانی به دور خود انجام می‌دهد. در طول این مدت شب‌ها هر شب به صورت خاص بر پهنه آسمان جلوه‌گری می‌کند و در طول تاریخ بشریت این اشکال و جلوه‌ها، تقویم آسمانی مردم بوده است و در شب‌های آخر، هلال ماه خمیده، پژمرده و زردرنگ است و شباهت زیادی به چوب خوشه خرما دارد که در آیه به آن اشاره شده و «قدیم» نشان از کهنگی دارد که شاخه‌های خرما هر چقدر کهنه‌تر باشند باریک‌تر و پژمرده‌تر و زردرنگ‌تر شده و شباهت بیشتری به هلال آخر ماه پیدا می‌کند.»^۱

مدت‌ها باید فکر کرد و گفت و نوشت تا شاید ظرافت و زیبایی این تشبیه را در دو کلمه درک کرد.

این حرکات ستاره‌ها، سیارات، منظومه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و حرکت در مدارهایشان پیوسته از آغاز تا پایان به صورت دقیق و منظم بدون هیچ انحراف و نقصی ادامه دارد تا زندگی بشر را بر روی زمین تنظیم کند.

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَآ اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (۴۰)

«نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.»

و در ادامه باز هم بر نظم این مجموعه تأکید دارد که شب و روز بر هم سبقت نمی‌گیرند و ماه و خورشید در مدار خود تداخلی ندارند و همگی به صورت شناور در مدار و مسیر خود در منظومه شمسی و کهکشان راه شیری در حال حرکت هستند.





واژه «فَلَكٌ» نشان از حرکت دورانی دارد و «يَسْبَحُونَ» از «س - ب - ح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست و این سخن در زمانی بیان می‌شود که فرضیه بطلمیوس در محافل علمی حاکم بوده که اجرام آسمانی روی هم مثل طبقات داخلی پیاز در دل افلاک قرار دارند و هرگز حرکات طولی یا دورانی برای خورشید قابل تصور یا باور نبوده است و این آیات از مهم‌ترین اعجاز علمی قرآن است.

ج: کشتی انباشته

﴿وَعَايَةَ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲) وَ إِن نَّشَأْ نُغْرِقَهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَدُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴)﴾

«و نشانه‌ای [دیگر] برای آنان اینکه ما نیاکانشان را در کشتی انباشته سوار کردیم. و مانند آن برای ایشان مرکوب‌ها [دیگری] خلق کردیم. و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم و هیچ فریادرسی نمی‌یابند و روی نجات نمی‌بینند. مگر رحمتی از جانب ما [شامل آنها گردد] و تا چندی [آنها را] برخوردار سازیم.»

آیات فوق سومین گروه از نشانه‌های عظمت و قدرت الهی یعنی حرکت کشتی‌ها در دریاست.

اقیانوس‌ها و دریاها بخش وسیعی از زمین را تشکیل می‌دهند، کار و تلاش و رفت و آمد با حرکت کشتی‌های بزرگ و کوچک بر روی آب امکان‌پذیر است و امروز برای مسافرت و یا تجارت بصورت گسترده و کلیدی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

واژه «مَشْحُونٍ» در آیه به معنای «پر شده» یعنی کشتی‌های پر شده، احتمالاً اشاره به وسایلی دارد که مردم در هنگام سفر همراه خود می‌برند و یا مال التجاره‌هایی که به وسیله کشتی‌ها از کشوری به کشور دیگر حمل می‌شود.

«نکنه لطیف در این آیه واژه «ذُرِّيَّةٌ» است که به معنای فرزندان کوچک و یا همه





فرزندان است، آیه اشاره‌ای به خود مردم در کشتی ندارد بلکه از «ذُرِّيَّة» در کشتی نام می‌برد که این تعبیر برای تحریک عواطف آنها مناسب‌تر می‌باشد.^۱ و در ادامه اشاره به آفرینش انواع وسایل نقلیه دریایی و زمینی و بعدها هوایی بسیار کَلّی و مجمل است. در نگاه اوّل به نظر می‌رسد که این آدم‌های خَلّاق هستند که این وسایل را ابداع و اختراع کرده و می‌سازند. اما علم و هنر هر کس از توفیق الهی و نام نیکوی بدیع سرچشمه گرفته که به بندگانش عطا می‌کند؛ اگر چه این امکانات، راحتی و آسایش فراهم می‌کنند؛ اما همیشه خطر در کمین است که آیه ۴۳ اشاره به آن دارد:

در دریا، طوفان و موج‌های سنگین

در جاده، سرعت و انحراف و برخورد

در هوا، نقص فنی و مشکلاتی دیگر ...

اینجا دیگر نه فریادرسی است و نه نجات‌دهنده‌ای، تنها عجز و بیچارگی انسان در مقابل حوادث است و درخواست و ناله شخص در مانده و گرفتار است که صادقانه و خالصانه رو به درگاه الهی آورده و تنها و تنها با امید به یاری و رحمت او، نذرها می‌کند و عهدها می‌بندد و ...

... اکنون جلوه نور معبود تاییدن گرفته است، طوفان فرونشسته، آرامش برقرار و همه زندگی با امواج رحمت حیات‌بخش الهی ساری و جاری است. این فرآیند نه تنها در سفر دریا و خشکی و آسمان، که در همه جا و در هر زندگی به شکلی در جریان است.

نکند نذرها و عهدها از یاد برود!! ...

﴿ دَعْوَتُ بِلِلَّهِ تَقْوَا ﴾

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ





تُرْحَمُونَ (۴۵)

«و چون به ایشان گفته شود از آنچه در پیش رو و پشت سر دارید بترسید امید که مورد رحمت قرار گیرید [همی شنوند].»

در آیات قبل سه گروه آیه «ءَايَةٌ لَهُمْ» از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی در پهنه هستی به تصویر کشیده شده است. این آیه دعوت به تقوا و پاکی همراه با بیداری و هشیاری را نشان می‌دهد.

عبارات «مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ» آنچه پیش روی و مقابل شما است، اشاره به مجازات‌های دنیا و «مَا خَلْفَكُمْ» آنچه پشت سر شماست، آنچه که هنوز نیامده و اتفاق نیفتاده و گویی پشت سر انسان در حرکت است که شاید اشاره به مجازات‌های اخروی دارد.

و تقوا یعنی خودنگهداری و نوعی مراقبت از نفس و پرهیز از گناهان است. به زبان ساده، کاری نکنید که در دنیا و آخرت گرفتار شوید بلکه با مراقبت از زبان و رفتار خود و دوری از ظلم و گناه در معرض باران رحمت الهی قرار بگیرید.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ ءَايَةٍ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ (۴۶)



«و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارش بر آنان نیامد جز اینکه از آن رویگردان شدند.»

اما افراد غافل و معاند تنها به خودخواهی‌های خود می‌اندیشند و آنها را چندان توجهی به هشدارهای پروردگارش نیست. گویا اصلاً اهمیتی به این کلام و سخن یا نشانه‌ها ندارند.

دعوت به انفاق



در آیه بعدی نمودی عینی از بخل و خودخواهی و لجاجت را چنین به تصویر



می‌کشد:

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا أَمْ نُنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ﴾ (۴۷)

«و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید کسانی که
کافر شده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند می‌گویند آیا کسی را بخورانیم که اگر
خدا می‌خواست [خودش] وی را می‌خورانید شما جز در گمراهی آشکاری
[بیش] نیستید.»

در هر جامعه به طور طبیعی ظرفیت و توانایی یا رزق و روزی‌ها متفاوت است.
چه خداوند خود فرموده: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۱ (طلاق ۳/۶۵)

گروهی شرایط مالی بهتری دارند و گروهی ضعیف‌تر. و خداوند برای برقراری
مساوات و عدالت در جامعه تأکید بسیار بر انفاق‌های واجب و مستحب نموده و
پادشاه‌های فراوان گاه مساوی^۲، گاه ده برابر^۳ و یا هفتصد برابر و بیشتر^۴ ... برای
بخشش و خیررسانی تعیین نموده است، تا انگیزه قوی برای ثروتمندان در انفاق مال
و یا هر نوع کمک و یاری را برای همه، خصوصاً نیازمندان ایجاد نماید. و نوعی
تعادل در جامعه ایجاد شده و فاصله طبقاتی برطرف گردد.

اما بهانه‌جویان می‌گویند: اگر خدا می‌خواست به فقرا هم می‌داد. پیوسته با روح
خودبرتری شاید وجود مال و ثروت را نشانه محبوبیت خود نزد خداوند می‌پندارند؛ اما
هرگز توجه ندارند که این دنیا صحنه آزمایش‌های الهی است و هر روز در زندگی و
با هر امکانات و در هر شرایط، شرکت در آزمونی است که موفقیت در آن درجه و

۱. خداوند برای هر چیز مقدار و اندازه قرار داده است.

۲. سوره سبأ (۳۹)، آیه ۳۴.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۱۶۰.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۶.





رتبه معنوی و گشایش بیشتر فراهم می‌سازد.

در دستگیری و یاری، این آیه اشاره کلی تنها به اطعام کردن دارد، چه غذا از نیازهای اولیه و ضروری در انسان می‌باشد.

سؤال از قیامت

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۴۸)

«و می‌گویند اگر راست می‌گویید پس این وعده [عذاب] کی خواهد بود.»

قرآن مجید اهمّیت فوق‌العاده‌ای در موضوع معاد قائل است و در هر فرصت سخن از آن به میان آورده است.

بدون تردید انسان معادباور، خداباور است و رسالت پیامبران را پذیرفته است. از پایه‌های اساسی ادیان توحیدی موضوع رستاخیز است. انسان معادباور چون بر پاداش و مجازات ایمان دارد، همه رفتار و گفتارش تحت این باور رقم می‌خورد. این زندگی را کشتزاری برای برداشت محصول و پلی برای عبور می‌داند و از هر لحظه حیات و زندگی خود ذخیره‌ای برای قرب الهی و زندگی جاودان می‌جوید.

اما عدم پذیرش و سخت‌باوری معاد، موضوعی فراگیر در میان مخالفان انبیا بوده است و پیوسته با حالت تمسخر از زمان قیامت سؤال می‌کردند که کی خواهد بود؟ و به بهانه عدم اعلام زمان معین در تحقق این وعده الهی، در صداقت پیامبران شک و تردید می‌ساختند.



﴿ رجوع و بازگشت ﴾

اما خداوند با پاسخی کوبنده در آیه بعد می‌فرماید:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ (۴۹)

﴿فَلَا يَسْتَنْصِفُونَ ثَوَصِيَّةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۵۰)

«جز يك فریاد [مرگبار] را انتظار نخواهند کشید که هنگامی که سرگرم جدالند غافلگیرشان کند. آنگاه نه توانایی وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی کسان خود برگردند.»

بالاخره این انتظارها به سر می‌رسد و یک صیحه آسمانی، با شکستن سریع و بسیار شدید دیوارهای صوتی در یک لحظه کوتاه آنها را فرو می‌گیرد، در حالی که مشغول جنگ و جدال در امور دنیای خود هستند. معمولاً آدم‌ها در هنگام سفر آن هم سفر ابدی توصیه‌ها و سفارش‌هایی به خانواده و کسان خود دارند. اما این حادثه به قدری سریع و برق‌آساست که حتی فرصت لحظه‌ای بازگشت و پناه بردن به خانه و خانواده، انجام توصیه یا سفارشی را ندارند و همه ما در اطراف خود بسیار از این مرگ‌های ناگهانی دیده‌ایم. و این گام اول در بازگشت است.

در آیه بعد گام دوم یعنی حیات مجدد را چنین به تصویر می‌کشد:

﴿وَنُفِّخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (۵۱)



«و در صور دمیده خواهد شد پس بناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌آیند.»

اکنون وعده الهی تحقق یافته، دیگر زمان ماندن در قبرها به پایان رسیده و پروردگار مهربان برنامه‌ریزی‌ها دارد. این آیه جلوه‌ای از معاد جسمانی که بعضی در آن شک دارند را به نمایش می‌گذارد، در قبرها بدن‌های فرسوده و پوسیده پنهان است که حرکت آن نشان از جمع شدن ذرات پراکنده و حیات مجدد و شرکت در همایش عظیم انسانی قیامت دارد.





در این لحظات سخت، منکران معاد، آنها که پیوسته با استهزا و تمسخر زیر بار پذیرش این حقیقت نمی‌رفتند فریادشان بلند است که:

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ وَ
صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (۵۲)

«می‌گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت این است همان وعده خدای رحمان و پیامبران راست می‌گفتند.»

«وقتی مردگان از قبر بیرون می‌آیند و اوضاع محشر را می‌نگرند، از هول و بهت می‌گویند چه کسی ما را از خوابگاه خود برانگیخت؟ معلوم می‌شود عالم برزخ نسبت به عالم قیامت مانند خوابی است. همین طور حیات دنیا نسبت به عالم برزخ، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»؛ مردم در حال خواب هستند زمانی که مردند بیدار می‌شوند.

همانطور که در حالت خواب روح ملکوتی بشر برای استراحت موقتی، بدن را به حال خود می‌گذارد و بدن شبیه مرده می‌ماند و در بیداری به بدن بازگشت می‌نماید و باز گرفتار قوای طبیعی و امور دنیوی می‌گردد. وقتی از دنیا رفت و از تنگنای عالم طبیعی خلاص گردید، چشم دل وی باز می‌شود و آن قوای روحانی که مشاعر طبیعی مانع از بروز و ظهور او بوده پدیدار می‌گردد و لکن چون در برزخ که بین عالم دنیا و قیامت خواهد بود؛ گویا هنوز در راه است و سیر کمال وجودی او به پایان نرسیده و مادامی که صورت این عالم باقی است، گویا یک نحو تعلقی به آن دارد وقتی این عالم نابود گردید. آن وقت است که افراد بشر هر یک به کمال لایق خود رسیده و آنچه خداوند بالقوه در وجود آنها گذارده به فعلیت خواهد رسید. آن وقت است که قوای روحانی و چشم حقیقت بین آنها باز گردیده و از خواب غفلت بیدار خواهند گردید و گویند ﴿يَا حَسْرَتِي أَعْلَىٰ مَا قَرَّرْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾ (زمر ۳۹/۵۶) افسوس بر





آن چه در کار خدا کوتاهی کردم.»^۱

رسیدن به حقیقت اما بسیار دیر، دیر دیر، زمانی که فرصت‌ها به باد رفته‌اند. دیگر نه توان جبرانی هست و نه هیچ عذری پذیرفته شود. ای کاش که گوش‌ها شنوا و دل‌ها بیدار بودند. از فرصت‌های دنیا بهره‌ای داشته و ذخیره و توشه‌ای بر این روز خود از پیش فرستاده بودند و اکنون همراه با نور و شادی به صحرای محشر وارد می‌شدند. و این هم صحنه زنده ورود به صحرای محشر:

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (۵۳)

﴿فَالْيَوْمَ لَا تَظْلُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۵۴)

«[باز هم] يك فریاد است و بس و بناگاه همه در پیشگاه ما حاضر آیند. امروز بر کسی هیچ ستم نمی‌رود جز در برابر آنچه کرده‌اید پاداشی نخواهید یافت.»

همه حوادث قیامت با دو صیحه و شکستن شدید دیوارهای صوتی به وقوع می‌پیوندد در صور اول (آیه ۴۹) در حالی که همه سرگرم گفتگو و یا نزاع در امور دنیوی خود هستند، زمان مرگ فراگیر فرا می‌رسد تا آنجا که دیگر موجود زنده‌ای وجود ندارد و در صور دوم، همه و همه به ناگاه زنده شده از قبرها برمی‌خیزند و به سوی همایش عمومی رستخیز روان می‌شوند و در بارگاه پروردگارشان حضور می‌یابند.

قیامت جلوه حقیقی عدل الهی است. کوچکترین ظلم یا کم و زیادی در حساب و کتاب‌ها و رسیدگی اعمال وجود ندارد. پاداش و مجازات هر کس مطابق و حقیقت خود اعمال او است.

آیه مبارکه ﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲ (صافات ۳۷/۳۹) از مصادیق بارز تجسم اعمال است. بر اساس این آیه و بسیاری آیات دیگر، حقیقت و باطن اعمال در قیامت آشکار و این همان پاداش و یا مجازات انسان است.

۱. بانوامین، مخزن العرفان، ج ۱۱، ص ۴۳.

۲. و جز آنچه می‌کردید جزا نمی‌یابید.





❁ ضیافت بهشتی ❁

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ﴾ (۵۵) هُمْ وَ

أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَنْهَارِ مَكْنُونٍ﴾ (۵۶)

«در این روز اهل بهشت کار و باری خوش در پیش دارند. آنها با همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه می‌زنند.»

در آیات الهی قرآن مجید توصیف بهشت و نعمت‌های آن از مجلس‌آرایی، زینت‌ها و نعمت‌ها و... و پذیرایی از میهمانان، شور و نشاط و انگیزه حرکت همراه با امید به آینده‌ای روشن را در دل‌های با ایمان و پاک، سبز و شکوفا می‌کند.

دو عبارت «أَصْحَابِ الْجَنَّةِ» «یاران بهشت» و «أَصْحَابِ النَّارِ» «یاران آتش» کاربردهای فراوانی در آیات دارد. یار یعنی همیشه همراه. «أَصْحَابِ الْجَنَّةِ» به معنای یاران بهشتی، نیکوکارانی هستند که وجودشان باغ و بهشت است، در دنیا مردم خیر و برکت، صفا و تازگی، همدلی و یاری و همه ویژگی‌های یک باغ پرطراوت و سرسبز را از وجود آنها احساس می‌کنند. در مقابل، «أَصْحَابِ النَّارِ» یاران آتش کسانی هستند که گناه و ظلم در دنیا ملکه وجود و یار دیرین آنهاست. باطن و حقیقت ظلم و گناه آتشی است که در دنیا محسوس نیست. اما در قیامت که روز آشکار شدن پنهانی‌هاست، این آتش ظهور و بروز دارد و صاحب و عامل خود را مجازات می‌کند وجود آن آدم‌ها خود هیزم و مواد آتش‌زایی هستند که پیوسته همراه آنهاست.^۲

و این حقیقت را قرآن به روشنی بیان نموده:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّاتٌ نَعِيمٌ﴾^۳

۱. «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ»؛ سوره طارق (۸۶)، آیه ۹.

۲. «وَ أَوْلَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ»؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰.

۳. اما اگر (محتضر) از مقربان باشد * پس وجود او چون گل‌های خوشبو باغ و بهشت پر نعمت است.





(واقعه ۵۶/۸۸-۸۹)؛

اکنون توصیفی از یک ضیافت بهشتی:

اهل بهشت امروز سرگرم شادی و سرور هستند. در آن باغ‌های پر نعمت بر تخت‌های زیبا در کنار همسران خود تکیه زده‌اند. مجلس‌آرایی در این ضیافت بهشتی، تخت‌های بلند شاهانه و تکیه زدن پیوسته احساس لذت و آرامش خاص است.

﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ﴾ (۵۷)

«در آنجا برای آنها [هر گونه] میوه است و هر چه دلشان بخواهد.»

از انواع پذیرایی و خوراکی در این ضیافت، تنها به میوه‌ها اشاره دارد. میوه‌ها با عطر و طعم خاص خود از بهترین خوراکی‌ها هستند، آن هم از نوع بهشتی!! که با اراده و خواست میهمانان، بلافاصله برایشان آماده است.

از دیگر نعمت‌ها در این آیه «هر آنچه طلب و تمنا کنند»؛ که این انعام و تکریم بسیار وسیع و گسترده و عطای الهی است. از انواع زیورها و زینت‌ها، گشت و گذارها و دیدارها، شاید دیدار و ملاقات پیامبر ﷺ، حضرت زهراء علیها السلام یا امامان معصوم علیهم السلام و اولیای الهی که عمری و عمری آرزو بود ...

خدایا ...

و باز هم بالاتر و برتر ...

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ (۵۸)

«از جانب پروردگاری [مهربان] به آنان [سلام گفته می‌شود].»

از مهم‌ترین و خاص‌ترین آیات سوره مبارکه یاسین که شاید یکی از دلایل عظمت این سوره باشد آیه فوق و سلام مستقیم الهی بر مؤمنان است.

مزید بر همه آن مهمان‌نوازی‌ها، اوج و فراز پذیرایی در این ضیافت الهی و در سایه لطف و رحمت خاص آن ربّ رحیم، دریافت سلامی مستقیم از پروردگار

مهربان؟! ...





در میهمانی بشری^۱ در منزل حضرت ابراهیم علیه السلام، فرشتگان در کهنسالی بشارت فرزند بر ایشان آوردند هنگام ورود به خدمتش سلام کردند و این داستان در سه سوره در آیات الهی بیان شده و در هر سه مورد با وجود ایجاز و خلاصه‌گویی قرآن مجید، سلام فرشتگان مستقیماً نقل شده است.^۱ اینجا سلام نه تنها به معنای یک تحیت بلکه به معنای پایان رنج و غم تنهایی است، «از قول حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده: لذتی که من از سلام این فرشتگان بردم با تمام دنیا برابری نداشت.»^۲

اگر سلام فرشته بر این رسول الهی چنین شادی‌آفرین باشد. سلام مستقیم خداوند، آن هم در چنین ضیافت بهشتی، چه شور و غوغایی در وجود پیا کند؟! جذبه شهود محبوب و احساس لطف معبود، چنان شوق‌انگیز و سرورآفرین است که یک لحظه آن؛ با هیچ نعمتی و حتی با تمام دنیا و زیبایی‌هایش قابل مقایسه نیست و اولیای الهی را با این الطاف، عشق‌بازی‌هاست. تا آنجا که این دنیا چنان بر آنها تنگ و تاریک شود که هر لحظه آرزوی دیدار دوست و پرواز به سوی معبود یا شهادت در راه او دارند.

اما یک سؤال اینجا مطرح هست:

آیا از واژه «الْيَوْمَ» (در آیه ۵۵) به معنای امروز می‌توان این برداشت را کرد که شاید بارقه‌ای از این عشق و شور در این دنیا برای اولیای الهی درک کردنی است؟! آیا جام شرابی که در آن مبارک شب و فرخنده سحر، حافظ به وصف آن نشسته یا گفته‌ها و اشعار عرفانی فراوان دیگر، شعاعی از این شادی و نشاط نیست؟! خدا بهتر می‌داند!

۱. میهمانی بشری در سه مورد در قرآن مجید آمده که عبارتند از: سوره هود(۱۱)، آیه ۶۹، سوره حجر(۱۵)، آیه ۵۲ و سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۲۵.
۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۶.





گناهکاران

﴿وَ اَمْتَارُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (۵۹)

«و ای گناهکاران امروز [از بی گناهان] جدا شوید.»

در آیات الهی قرآن پیوسته نوعی تقابل وجود دارد در آیات قبل با تصویرسازی دل‌انگیزی از ضیافت الهی دل‌ها را تا ملکوت اعلیٰ پرواز می‌دهد و در این آیه خط گناهکاران را از مؤمنان جدا ساخته تا برنامه آنها را نیز اعلام کند.

این کلام (آیه فوق) نوعی خطاب قهرآمیز است. اینجا هر کس با چهره حقیقی خود ظاهر می‌شود دیگر پنهان‌کاری و فریب، مفهومی ندارد. و حقیقت وجود افراد کاملاً از سیمایشان مشخص و رنگ رخساره از سرّ ضمیر خبر می‌دهد، قرآن گروهی را سپیدرو و گروهی را سیه‌رو معرفی می‌نماید.^۲

و بعد با نوعی سرزنش و ملامت نسبت به این افراد سیه‌رو موضوع را ریشه‌یابی و دلیل انحراف را چنین بیان می‌فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (۶۰)

«ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید زیرا وی دشمن آشکار شماست.»

نزدیک‌ترین سؤال در ذهن این است که این پیمان کجا و به چه صورت بسته شده است؟

پیامبران الهی در همه عصرها و نسل‌ها مردم را به عدم پیروی از شیطان دعوت

۱. «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»؛ سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۴۱.

۲. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ»؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۶.





کردند. علاوه بر این خداوند به انسان نیروی عقل عطا کرده و عقل، انسان را از دشمن برحذر می‌دارد.

دشمن غذاری که از روز اول در هر لحظه با نفوذ از نقاط کور به افکار و اندیشه‌ها از ضعف انسان سوء استفاده کرده و کمر به فریب و نابودی او بسته و برای این هدف سوگندها خورده است.

از طرفی فطرت الهی انسان، فرمان به پرستش و اطاعت از معبود یگانه دارد و این آفرینش، همراه با عقل و دعوت رسولان الهی عهد و پیمان پروردگار با انسان است.

﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (۶۱)

«و اینکه مرا بپرستید این است راه راست.»

پرستش واقعی معبود یگانه بدون تردید تنها راه راست و مستقیم در زندگی است. راهی که سعادت دنیا و آخرت است و خالق یگانه و رحیم آن را به بندگان خود می‌نماید، روش بندگی و اطاعت اوست.

و در ادامه باز هم برای تأکید و شناسایی این دشمن مرموز می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (۶۲)

«و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد آیا تعقل نمی‌کردید؟»

در فرهنگ قرآن مجید خداوند پیوسته انسان را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند که این نیروی خدادادی و سلول‌های خاکستری مغز را به کار اندازید، از حوادث گذشته‌ها پند بگیرید؛ مبادا با فریب این دشمن حیل‌گر به بیراهه بروید.

شیطان و فرزندان و اعوان و انصارش برای فریب انسان ترفندهای مختلف و پیچیده‌ای بکار می‌برند و برای هر کس با توجه به ساختار فکری، علاقه‌ها و باورها به شکلی برنامه‌ریزی و در او نفوذ می‌کنند؛ همانطور که هواپیمای دشمن نقاط کور در پدافند هوایی را شناسایی و دور از چشم رادارها وارد می‌شوند؛ شیطان و شیطان‌صفتان نیز با وسوسه‌های پیوسته و ملایم در ذهن‌ها نفوذ نموده و افکار،





گفتار و رفتار را به سمت وسوسه‌های خود می‌برند. و یا با همکاری نفس از «تسویل»^۱ استفاده کرده یعنی جای ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را تغییر، کار زشت را زیبا و کار زیبا و حق را باطل جلوه می‌دهند و توجهی نیز بر آن در ذهن مهیا می‌کنند و این چنین همه را در دام خود گرفتار کرده و به تباهی می‌کشانند. خداوند خود با کرمش ما و نسل ما و همه را از شرّ شیطان محافظت بفرماید.

﴿ جهنم ﴾

﴿ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴾ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ

تُكْفَرُونَ ﴿ (۶۴) ﴾

«این است جهنمی که به شما وعده داده می‌شد. به [جرم] آنکه کفر می‌ورزیدید اکنون در آن درآیدید.»

بعد از تصاویر ضیافت الهی و جدا شدن صف گناهکاران در این آیات تصاویری تکان‌دهنده از جهنم و مجازات‌های الهی روی پرده می‌رود. این است آن وعده‌ای که هرگز باور نداشتید و پیوسته به استهزا و تمسخر می‌پرداختید و اکنون شعله‌های سوزان آن را در مقابل چشمان خود می‌بینید. امروز روز تحقق وعده و اندازهای الهی است که به خاطر کفر و ناسپاسی، خودخواهی و عناد و لجاجت خود به آن دچار شده‌اید و چه بسا گناهکاران که در پی انکار و حاشا و نفی اعمال خود برآیند و همانطور که در دنیا به دروغ و کلک متوسّل می‌شدند اینجا نیز چنین کنند؛ اما اینجا جای دیگری و این روز روز دیگری است.



۱. «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا»؛ سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۸.



﴿ مَهْرٌ بِرِ دِهَانِهَا ﴾

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلَهُمْ
بِمَا كَانُوا يَعْسِبُونَ﴾ (۶۵)

«امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند.»

زبان‌ها امروز چندان نقشی ندارند. این دست‌هاست که بدانچه عمل کرده و پاهای از راه‌هایی که رفته سخن می‌گویند و شهادت می‌دهند. در شکل و کیفیت این شهادت‌ها؛ احتمال دارد که هر کدام از دست و پا با قدرت نطقی که خداوند به آنها عطا کرده سخن بگویند و هر عضوی گناه خود را بیان کند.

و یا فیلم آن عملی که انجام شده به نمایش درآید و این جلوه تجسم اعمال است؛ چه هر حرکتی انرژی مثبت و یا منفی، کم یا زیاد از خود بجا می‌گذارد و انرژی‌ها هرگز نابودشدنی نیستند و در قیامت ظهور و بروز می‌نمایند. اگر اینجا به طور مثال انرژی برق به شکل‌های گوناگون چون روشنایی و حرارت و ... تبدیل می‌شود، خداوند قادر نیز انرژی‌های حاصل از رفتار و گفتار را برگردانده و آنها را به نمایش می‌گذارد.



﴿ ناپودی و مسخ ﴾

و در آیه بعد اشاره به یکی از مجازات‌هایی که گناهکاران را در همین دنیا گرفتار می‌سازد دارد:

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ﴾ (۶۶)

«و اگر بخواهیم هر آینه فروغ از دیدگان‌شان می‌گیریم تا در راه [کج] بر هم پیشی جویند ولی [راه راست را] از کجا می‌توانند ببینند؟»

«واژه «طمس» در این آیه به معنای محو کردن و از بین بردن آثار چیزی است و اینجا محو کردن نور چشم یا خود چشم است. به طوری که چیزی از آن باقی نماند و بکلی محو گردد.»^۱

این صحنه را می‌توان چنین تصوّر کرد که عده‌ای نابینا در مهلکه‌ای گرفتار شده‌اند همه با سرعت می‌خواهند راه فرار بجویند اما به علت نابینایی، راه به جایی نمی‌برند! چگونه می‌توانند بگریزند و از یکدیگر سبقت گیرند؟ که در تاریکی محض، نه می‌بینند و نه راه می‌شناسند!

شاید این آیه اشاره به گرفتاری‌هایی که در دنیا بر اثر ظلم و گناه برای مجرمان بوجود می‌آید، داشته باشد که دیوارهای سیاه، گناه و ظلم موانعی جدی برای دیدن نور و روشنایی راه حق است. ظالم به جای نور، تنها سیاهی می‌بیند و در آن سرگردان می‌ماند و راه نجاتی بر او نیست. و در آیه بعد از مجازاتی دیگر می‌گوید:

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَبَقُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ (۶۷)

«و اگر بخواهیم هرآینه ایشان را در جای خود مسخ می‌کنیم [به گونه‌ای] که نه بتوانند بروند و نه برگردند.»

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۳۳.





«مسخ» به معنای برگشتن آدمی به خلقتی زشت و بدمنظره است. هم‌چنان که در داستان بنی‌اسرائیل جمعی از انسان‌ها به صورت میمون و خوک برگشتند.^۱ خداوند قادر چنان تسلط و احاطه‌ای بر همه این جهان هستی دارد که اگر اراده کند کافران را در حالتی که هستند، نشسته و ایستاده بدون هیچ حرکت، مسخشان کند که راه برون‌رفت و توان برگشتی بر آنها نباشد، البته که می‌تواند. این دو آیه اشاره به مجازات‌های دنیوی است که رحمت و کرم‌الهی مانع از تحقق آنهاست و در موارد بسیار محدود و انگشت شمار به صورت فردی یا جمعی انجام یافته است.





﴿ کِهولت و پیری ﴾

﴿وَمَنْ نَعَّمَهُ تَكْنَسَهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (۶۸)

«و هر که را عمر دراز دهیم او را [از نظر] خلقت فروکاسته [و شکسته] گردانیم آیا نمی‌اندیشند؟»

«کلمه «نَعَّمَهُ» از مصدر تعمیر است که به معنای طولانی کردن عمر است (تعمیر خانه به معنای طولانی کردن عمر آن است.) و «تَکْنَسَهُ» از مصدر «تنکیس» است که به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد و نیرویش مبدل به ضعف گردد و زیادتش رو به نقصان گذارد.»^۱

زندگی انسان در نوزادی و کودکی با ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود سپس در مراحل جوانی و میانسالی تا حدود چهل و پنجاه سالگی رو به رشد و تکامل می‌رود و سپس دوران افول او از نظر جسمی و روحی آغاز می‌گردد.

این آیه هشدار می‌دهد که تا قدرت و توانایی هست توشه‌ای برگیرید و تلاش کنید و کار امروز به فردا واگذار نکنید که کسی از حال و احوال فردای خود خبر ندارد. در دوران پیری قوای انسان به ضعف و علم او به جهل و یاد و هوشش به فراموشی مبدل می‌شود.

و در آخر باز هم خداوند انسان را دعوت به تفکر و تعقل و اندیشه در امور و عبرت‌گیری از حوادث و تغییرات مراحل زندگی می‌کند.





﴿قرآن مبین﴾

در آیه بعد مطلب را به موضوع آغاز سوره یعنی رسالت پیامبر ﷺ برگرداند. و می‌فرماید:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ (۶۹)

«و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست.»

ویژگی‌ها و زیبایی‌ها و ضرب آهنگ‌های موزون در آیات الهی قرآن مجید و جاذبه این سروش آسمانی دشمنان را به اتهام شعر و شاعری نسبت به پیامبر کشاند. در آن زمان در فرهنگ مردم حجاز اشعاری سخیف و سبک بسیار رواج داشت و منسوب نمودن آیات الهی به شعر نوعی بی‌حرمتی بود. اما زمانی که شعر برگرفته از کلام الهی یا سخن معصوم ﷺ باشد و حقیقتی را به تصویر بکشد بسیار جذاب، دلنشین و رشدآفرین خواهد بود. اما در مقام مقایسه این شعر پندآموز با کلام وحی می‌توان گفت: «شعر مجموعه شوق‌هایی که از زمین به آسمان پرواز می‌کند تعبیر شده اما وحی مجموعه حقایقی است که از آسمان به زمین نازل می‌شود و این دو خط کاملاً متفاوت است.»^۱

﴿لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (۷۰)

«تا هر که را [دل] زنده است بیم دهد و گفتار [خدا] درباره کافران محقق گردد.»

آیات الهی قرآن مجید ذکر و یادآوری فطرت الهی انسان است. اما تنها دل‌هایی را نشانه‌گیری می‌کند و بر آنها می‌نشیند که حیات و پویایی داشته باشند، حق‌باورانی





که این کلام با جان و دل می‌پذیرند و در عمل به کار می‌گیرند.
این کلام نور از جلوه ایمان واقعی در حیات طیبه بر نیکوکاران^۱ یاد می‌کند که البته این جا سخن از حیات معنوی و الهی است نه ظاهری.
اگر حیات واقعی دل و قلب را می‌خواهید؛ به توصیه مولا علی علیه السلام توجه کنید:
تَقَفُّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ؛^۲ «در مورد قرآن بیندیشید که بهار حیات بخش دل‌ها در آن است.»

۱. «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.





﴿﴾ آفرینش چهارپایان ﴿﴾

﴿أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ (۷۱) وَ دَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ
 (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبُ أَ فُلَا يَشْكُرُونَ﴾ (۷۳) ﴿﴾

«آیا ندیده‌اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم تا آنان مالک آنها باشند. و آنها را برای ایشان رام گردانیدیم از برخی‌شان سواری می‌گیرند و از بعضی می‌خورند. و از آنها سودها و نوشیدنی‌ها دارند پس چرا شکرگزار نیستید؟»

فعل «رَأَى» در «أُ وَ لَمْ يَرَوْا» نه تنها به معنای دیدن بلکه به معنای هشدار و دعوت به توجّه، دقّت و بررسی در موضوع است.

انعام: چهارپایان شامل گاو، شتر و گوسفند است که در زندگی و تغذیه نقش اساسی دارند، از این حیوانات رام در مناطقی برای سواری و یا باربری استفاده می‌شود. علاوه بر این گوشت و پوست و پشم و سایر قسمت‌های بدن آنها، هر کدام در صنایع خاص خود استفاده می‌شود و بهره‌برداری اساسی از شیر و انواع فرآورده‌های آن از نعمت‌های بزرگ الهی است، و سهم مهمّی از تغذیه انسان را پر بار می‌گرداند.

در بخش پایانی آیه، مردم را زیر سؤال می‌برد که «آیا شکرگزاری نمی‌کنند؟» بدین ترتیب عواطف و احساسات انسان‌ها را تحریک نموده تا روحیه قدردانی و سپاس از این همه فضل الهی را در دل‌ها تقویت کند؛ چه این دقّت و توجّه «أُ وَ لَمْ يَرَوْا» (ابتدای آیه) و دعوت غیرمستقیم و روحیه شکرگزاری (آخر آیه)، انرژی مثبت فراوانی ایجاد و معرفت خالق بخشنده و دست قدرت او در پذیرایی و فراهم نمودن همه نوع امکانات برای انسان، فراهم و زمینه‌های شرک و کفر را از بین می‌برد. و شاید به همین دلیل در آیه بعد به حال و احوال مشرکان اشاره دارد که:



﴿معبودان پوشالی﴾

﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾ (۷۴) لَّا
يَسْتَنْطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ (۷۵)

«و غیر از خدا [ای یگانه] خدایانی به پرستش گرفتند تا مگر یاری شوند. [ولی
بتان] نمی‌توانند آنان را یاری کنند و آنانند که برای [بتان] چون سپاهی احضار
شده‌اند.»

مردم جاهل پرستش خدای قادر را رها کرده و به اطاعت و بندگی بت‌ها و
طاغوت‌ها، گاه ستاره و فرشته پرداختند. غافل از اینکه اینها همه مخلوقات الهی
هستند و هیچ یاری و کمکی به آنها نتوانند کرد و با وسوسه شیاطین در دنیا هستی
و نیستی خود را به پای این معبودان پوشالی می‌ریزند و در آخرت همراه آنها در
جهنم حاضرند.

علاوه بر موارد فوق، شرک، زیرشاخه‌های ریز و درشت فروانی دارد. به این آیه
توجه کنید:

﴿أُرِيتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾
(فرقان ۴۳/۲۵)

دیگر اینجا بت سنگی و چوبی و فرشته و طاغوت در کار نیست، بلکه این بت
نفس و خودخواهی و برتری‌طلبی و مَنْ و مَن و مَن است که کار می‌کند و فرمان
می‌دهد. پیوسته در دل مشرک امید واهی می‌آفریند اما خداوند با قاطعیت این توهّم
را رد نموده و برای هشیاری و بیداری ما، عدم توان معبودان باطل را در یاری اثبات
نموده و معبودان آنها (مشرکان) را سیاهی لشکر معبودان خود در دنیا و آخرت
معرفی می‌کند.

و در ادامه به دلداری پیامبر ﷺ و تقویت روحیه او در برابر همه کارشکنی‌ها و

۱. آیا کسی را که هوای نفس خود را معبود گرفته بود، دیدی؟ (ای پیامبر) آیا تو
می‌توانی وکیل (کارسان) او باشی؟ که به میل خود او را به راه راست هدایت
کنی؟؟





فتنه‌انگیزی‌ها پرداخته و می‌فرماید:

﴿فَلَا يَحْزُنُّكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ﴾ (۷۶)

«پس گفتار آنان تو را غمگین نگرداند که ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.»

ما از نیت‌های قلبی و ظاهر و باطن افکار و گفتار آنها باخبریم، پس تو از مخالفت و سخنان ناروای آنها غمگین مباش.

این کلام، درس بزرگی برای همه جهادگران راه توحید و سالکان الی الله است که آدم‌ها با افکار و اندیشه‌های متفاوت نسبت به آنها و اهداف و رنج‌هایشان عکس‌العمل‌های متضادی نشان می‌دهند و گاه مشکل می‌آفرینند و سردی ایجاد می‌کنند. اما زمانی که سالک بداند تحت نظر پروردگار مهربانش گام برمی‌دارد؛ باری و کمک الهی پیوسته همراه او است و در مسیر سخت عبودیت و بندگی و مشکلات طاقت‌فرسای زندگی؛ او را حمایت می‌کند؛ آرامش خاص یافته و با گام‌های محکم‌تر در راه رضای دوست ره می‌سپرد.



زندگی دوباره

و باز هم در فرازهای پایانی سوره موضوع کلیدی معاد:



﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ
(۷۷) وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ
هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ
خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)﴾

مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟
بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.»

«در بسیاری از تفاسیر نقل شده که مردی از مشرکان عرب قطعه استخوان پوسیده‌ای پیدا کرد و گفت: با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد صلی الله علیه و آله برمی‌خیزم و سخن او را در مورد معاد ابطال می‌کنم، سپس در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، آن استخوان پوسیده را با دست خرد و پراکنده کرد و گفت: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را از نو زنده کند؟ آیه فوق نازل شد.»^۱

برای اثبات معاد، خداوند ابتدا دست انسان را گرفته و به آغاز حیات خودش، که یک نطفه بی‌ارزش بیشتر نبود، می‌برد؛ شاید قدرت تفکر و تعقل او بیدار شده و این حقیقت را بپذیرد که آن خدایی که روز اول انسان را آفرید به راحتی می‌تواند استخوان‌های پوسیده را نیز دوباره جمع‌آوری و حیات بخشد.

نکنه جالب در این آیه، هشدار کلی و به نوع انسان است نه تنها پیروان این مکتب که موضوع معاد و بازگشت، برای همه انسان‌ها از هر آیین و نژاد و نسل است.

«هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» شخص جدال‌کننده و پرخاشگری است که بر ستیز و جدال اصرار می‌ورزد. ضعف و توان فکری و یا عناد و لجajتش مانع پذیرش حق و حقیقت

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۵۶.





است و شاید استدلال‌ها هم چندان نفعی بر او نداشته باشد.

آن خالق قادری که از نطفه بی‌ارزش با بهترین صورتگری‌ها و ایجاد همه شرایط رشد، انسان کاملی می‌سازد تا زندگی در این دنیا آغاز کند و به سر حد کمال برسد؛ این انسان متکبر و ناسپاس را چنان قدرت، سرمست و مغرور کرده که اساساً خود و خلقت اولیه‌اش را به فراموشی سپرده است.

و در پاسخ سؤال او در جمع‌آوری ذرات پراکنده و آفرینش دوباره آن با کوتاه‌ترین کلام محکم‌ترین استدلال را دارد که:

﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾

او خالق و دانایی است که به ذره ذره و سلول سلول وجود و ساختار مخلوقات خود آگاهی و تسلط کامل دارد.

وقتی یک قطعه آهن‌ریا می‌تواند تمام ذرات پراکنده آهن را جذب و جمع کند. آیا آن مقتدر دانا نمی‌تواند ذرات وجود هر مخلوق خود را هر کجا که باشد و به هر شکل که درآمده باشد جمع و به شکل اولیه خود بازگرداند؟ بعضی خلقت دوباره را از نو آفرینشی جدید اما به شکل سابق در دنیا می‌دانند و خدا بهتر می‌داند.

اکنون در محضر هشتادمین آیه از سوره مبارکه یاسین هستیم، در ادامه بحث معاد اعجازی دیگر رقم می‌خورد.



﴿ آتش در درخت سبز ﴾

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ
ثُقُودُونَ﴾ (۸۰)

«همو که برایتان در درخت سبز قام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد]
آتش می‌افروزید.»

این آیه به نکته‌ای شگفت‌انگیز یعنی وجود آتش در درخت سبز در طبیعت اشاره دارد.

آب و آتش دو عنصر اساسی جهان هستی و از نشانه‌های قدرت الهی است. آب ترکیبی از دو گاز، اساس زندگی، مایعی حیات‌بخش و روان، فرود آمده از آسمان، و آتش عنصری همراه با گرمی و روشنایی است که از مواد سوختنی به وجود می‌آید. آب و آتش در طبیعت از اضداد هستند و در مبارزه این دو عنصر آب پیروز میدان و مهار بر گردن فرازی شعله‌های سرکش است. اما در زیر این گنبد مینای اسرارآمیز، جایی برای همنشینی و دوستی این دو دشمن دیرینه وجود دارد آن هم در آیه فوق. وجود آتش در درخت سبز و تر که عموماً با درصد بالایی از آب و رطوبت همراه است. نظر اکثر مفسران در توضیح این آیه اشاره به وجود دو نوع درخت «مرخ» و «عفار» است؛ که از سایش این دو چوب جرقه آتش تولید می‌شود.

رستاخیز انرژی‌ها، وجود جریان الکتریسیته و تولید جرقه از برخورد درختان نیز از مصادیق تفسیر ذکر شده در آیه فوق است.

اما مورد دیگری نیز در طبیعت به نام بوته‌های آتشین (بوش فایرز) را شاید بتوان نمونه بارز این آیه برشمرد. مطالب زیر خلاصه‌ای از گزارش مفصلی است که توسط آقای ریچارد کنان دیویس استخراج و به فارسی ترجمه شده است.^۱

۱. Bushfires clearly explained.





بوته‌های آتشین (بوش فایرز)، آتشخانه یا آتشفشان‌هایی در نواحی جنگلی به درازی عمر درختان هستند و بیشتر در استرالیا و آمریکا اتفاق می‌افتد و در فصل گرما و خصوصاً در تابستان امسال شاهد موارد بسیاری از این آتش سوزی‌های مهارنشده در جنگل‌های سراسر دنیا بودیم.

بوته‌های آتشین، انرژی خورشیدی غیرقابل کنترلی را در خود ذخیره می‌کنند و با تغییرات درونی، این انرژی خورشیدی به نوعی روغن با قابلیت اشتعال فوق‌العاده تبدیل می‌شود و با حرکت باد و یا کوچکترین ضربه این درختان چون بنزین، محترق شده و می‌سوزند. این پدیده در استرالیا در جنگل‌های نوعی اوکالیپتوس بسیار فراگیر است. از عوامل اساسی و عمده در پیشروی و گسترش بوش فایرز، بادهای شدید (مؤثر در انتقال اکسیژن) برخورد درختان به عنوان مخازن سوخت، کمبود رطوبت و گرمای هوا، همچنین پراکنده شدن و پرتاب آگرها (پاره‌های آتش) را می‌توان نام برد.

اما قرار گرفتن این آیه در میان آیات معاد و حیات مجدد نکته پایانی بسیار جالب این پدیده است.

تأثیر مثبت دود و خاکستر ناشی از سوختگی درختان در اکوسیستم‌های محلی است که این خاکسترها نقش بسیار فعالی در بازسازی و جوانه زدن مجدد درختان جنگلی باقیمانده از آتش سوزی دارند، زمانی که خاکسترها روی قسمت‌های پایین درخت می‌ریزند حدود چند ماه بعد از حادثه می‌توان آغاز یک رویش جدید را به وضوح در میان درختان مشاهده نمود.^۱ و این پدیده نمودار عینی و جلوه کوچکی از

۱. آقای ریچارد کنان دیویس که در این مورد تحقیقات بسیاری انجام داده، می‌گوید: بعد از مهار آتش سوزی در یکی از این جنگل‌ها قدم می‌زدم و به نابودی درختانی که سال‌های سال رشد کرده و اکنون سوخته‌اند، فکر می‌کردم. اما ناگهان چیزی توجه مرا جلب کرد. در زیر خاکسترهای ریخته





قدرت الهی در حیات مجدد می‌باشد.

اینجا باید به خالق یگانه خود بگوییم:

ای آفریننده قادر علیم

پیام جانبخش تو را از این آیات شنیدیم

با تمام وجود به علم و احاطه کامل و قدرت تامّه تو اعتراف داریم.

تو آن قادر متعال و توانایی که این گونه آتش را در درخت سبز قرار می‌دهی و سرود قدرت خود با کلامت بر ما می‌خوانی.

البته که می‌توانی حیات و جان گرم را دوباره به جسم سرد و استخوان‌های پوسیده بازگردانی.

و این است اعجاز کلام تو که در یک آیه چند کلمه‌ای‌اش چه حقایقی نهفته است!!

و در ادامه باز هم استدلالی دیگر بر معاد و آفرینش مجدد:

روی قسمت‌های سوخته جوانه‌های سبز و نو فراوان دیدم و به فاصله مدّت کمی دوباره جنگل سرسبز بود.





﴿ قدرت الهی ﴾

﴿أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (۸۱)

« آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند آری اوست آفریننده دانا.»

خداوند در نزدیک ساختن معاد به باورها و پذیرش آن استدلال می‌کند که آن خدای بسیار آفریننده و خالق دانا که آسمان‌ها را به همه کهکشان‌ها و عوالم فوق‌العاده عظیم که حتی در تصوّر انسان هم نمی‌گنجد و نظم و دقتی که در حرکات آنها وجود دارد و زمین را با همه قدرت‌نمایی خود آفرید چگونه ممکن است قادر به زنده کردن مردگان نباشد؟! و در برابر چنین حقیقتی روشن خود بلافاصله پاسخ می‌دهد که «بلی!» البته که الله چنین قدرتی دارد. و سپس آیه را با دو نام مبارک خالق (صیغه مبالغه) یعنی بسیار آفریننده و علیم؛ نمایش علم بی‌پایان او، به آخر می‌رساند.

و باز هم برای تأکید بر این قدرت‌نمایی چنین ادامه می‌دهد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (۸۲)

«چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می‌گوید باش پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.»

«این آیه شریفه از آیات برجسته قرآن کریم است که «کلمه ایجاد» را توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدای تعالی ایجاد هر چیزی را اراده کند، بلافاصله محقق گردد و به غیر از ذات متعالی به هیچ سبب دیگری نیازمند نیست.»^۱

«بدیهی است امر و فرمان الهی در اینجا به معنی امر لفظی نیست. همچنین





جمله «کُن: بوده باش» جمله‌ای نیست که خداوند به صورت لفظ بیان کند چرا که او نه لفظی دارد و نه نیازمند به الفاظ است، بلکه منظور همان تعلق اراده او به ایجاد و ابداع چیزی است، و تعبیر به کلمه «کُن» به خاطر آن است که از این تعبیر کوتاه‌تر، کوچک‌تر و سریع‌تر تصوّر نمی‌شود.^۱

این آیه مبارکه با همه عظمتش در اواخر سوره، مَهر تأکید قطعی بر تمام آیات دارد که اراده و خواست خالق قادر توانا بر همه پهنه هستی حکمفرماست و جز اراده او، کوچکترین نقشی برای دیگری متصوّر نیست: مگر اینکه او خود با فضل و کرمش اراده و تفویض قدرت کند.



۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۷۰.



﴿ملکوت﴾

و سرانجام آخرین آیه:

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (۸۳)



پس [شکوهمند و] پاك است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شوید.»

در آخرین آیه خداوند با یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در مبدأ و معاد سوره را به صورت زیبایی پایان می‌دهد.

«واژه «مَلَكُوتُ» مبالغه در معنای مُلک است. با انضمام این آیه به ماقبلش این معنا به دست می‌آید که:

مراد از «ملکوت» آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست؛ چون هر موجودی دو جهت دارد، یکی رو به خدا، و یکی رو به خلق. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خدا است، و مُلک آن سمت رو به خلق است. ممکن هم هست بگوییم: ملکوت به معنای هر دو جهت هر موجود است.»^۱

با این تفسیر شاید بتوان چنین برداشت کرد که:

با توجه به عبارت «مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» هر پدیده‌ای ملکوتی دارد و ملکوت، همان حقیقت و باطن اشیا و امور است. ظواهر امور با ابزارهای حسی چشم و گوش قابل درک هستند. اما باطن و حقیقت امور و پدیده‌ها از ما پوشیده است و این همان ملکوت اشیا است که رو به خدای خالق خود دارد و پیوسته به تسبیح او مشغول است.

و در عبارت آخر ﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ شاید بشود فهمید:

ای انسان تو هم ملکوتی داری همراه با غایت و هدف نهایی که معبود توست و





پیوسته به سوی او در حرکتی.

انسان در این دنیا سوار بر ارابه زمان و محصور در قید مکان به سوی زندگی ابدی در حرکت است و آن جا که فرصت ماندن در دنیا به پایان رسد روح او از قید و بند جسم رها شده و در انتظار قیامت، در برزخ می ماند و این است بازگشت انسان به سوی معبود یگانه. امید که این آیات الهی روشنگر دل های ما باشد.





﴿ عِزَّتْ يُسُ دَر كَلَامِ مَعْصُومَانِ عَلَيْهِمَا السَّلَام ﴾

۱. عن ابن عباس قال رسول الله ﷺ: «أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يُسُ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ أُعْطِيَ بِسَرًّا تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي يَوْمٍ أُعْطِيَ بِسَرًّا ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَرْفَعُ عَنْهُمْ الْقُرْآنُ وَ لَا يَقْرَؤُونَ شَيْئًا إِلَّا طَلَهُ وَ يُسُ!»؛

ابن عباس گفت: پیامبر ﷺ فرمود: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن یاسین است و هر کس آن را در شب قرائت کند آن شب بر او آسان شود و هر کس آن را در روز قرائت کند آسانی در آن روز نصیب او گردد و از اهل بهشت قرائت قرآن رفع شود و چیزی نخوانند مگر سوره‌های طاهها و یاسین.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ يُسَ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ»؛^۱

از ابی جعفر علیهم السلام روایت شده که: به فرزندان خود سوره یاسین را بیاموزید که آن ریحانه قرآن است.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنِي عَشَرَ إِسْمًا خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْقُرْآنِ، مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ وَ يُسُ وَ نُونٌ.»^۲

از ابی جعفر علیهم السلام که فرمود: برای پیامبر ﷺ دوازده اسم است که پنج اسم آن در قرآن آمده است: محمد و احمد و عبدالله و یاسین و نون.

۴. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ إِفْرَأْ يُسَ فَإِنَّ فِي يُسَ عَشْرَ بَرَكَاتٍ فَمَا قَرَأَ جَانِعٌ إِلَّا شَبِعَ وَ لَا ظَمَانٌ إِلَّا رَوِيَ وَ لَا عَارٌ إِلَّا كُسِيَ وَ لَا عَزَبٌ إِلَّا تَزَوَّجَ وَ لَا خَائِفٌ إِلَّا أَمِنَ وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا بَرَأَ وَ لَا مَحْبُوسٌ إِلَّا أُخْرِجَ وَ لَا مُسَافِرٌ إِلَّا أُعِينَ عَلَى

۱. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۵، ص ۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۱

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۱۳ و حویزی،

عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۵.





سَفَرِهِ وَ لَا يَفْرُغُونَ عِنْدَ مَيِّتٍ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ وَ لَا قَرَأَهَا رَجُلٌ لَهُ ضَالَّةٌ إِلَّا وَجَدَ طَرِيقَهَا»؛

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: یا علی سوره یاسین را قرائت کن که در آن ده برکت می باشد، گرسنه را سیر می کند، تشنه را سیراب می سازد، برهنه را لباس می پوشاند، مجرد را متأهل و انسان ترسیده را آرامش می بخشد، مریض را شفا می دهد و زندانی را آزاد می سازد، خطر را از مسافر دفع و عذاب را از مُرده کم و گمشده را پیدا می کند.

۵. وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سُورَةٌ يَسُّ تُدْعَى فِي التَّوْرَةِ الْمُعَمَّةَ قَيْلٌ وَ مَا الْمُعَمَّةُ قَالَ تَعْمُ صَاحِبَهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَابِدُ عَنْهُ بَلْوَى الدُّنْيَا وَ تُدْفَعُ عَنْهُ أَهْلَاوِيلَ الْآخِرَةِ وَ تُدْعَى الْمُدَافِعَةَ الْقَاضِيَةَ تُدْفَعُ عَنْ صَاحِبِهَا كُلِّ شَرٍّ وَ تَقْضِي لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ»؛^۲

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: سوره یاسین در تورات «عمومیت آفرین» نامیده می شود؛ زیرا کسی که همدم و همنشین این سوره باشد، خداوند او را مشمول تمام خیر دنیا و آخرت می کند و بلاهای دنیا و آخرت را از او دور می سازد و به عنوان «دورکننده و برآورنده» نامیده شده؛ زیرا بدی ها را از همنشین خود دور می کند و حوائج او را برآورده می سازد.

۶. عَنْ النَّبِيِّ قَالَ: «إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ سُورَةً يُسَمَّى الْعَزِيزَ يُدْعَى صَاحِبَهَا الشَّرِيفَ عِنْدَ اللَّهِ يُسْفَعُ لِصَاحِبِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ رِبِيعَةٍ وَ مُضَرَ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ الْآلَا وَ هِيَ سُورَةُ يَس»؛^۳

از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: در قرآن کریم سوره ای است که «عزیز» نامیده می شود و نزد

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۹۰.





خداوند، همنشین آن سوره و خواننده آن، «شریف» شناخته می‌شود؛ آن سوره برای صاحب خود به اندازه افراد قبیله «ربیعہ» و «مضر» شفاعت می‌کند. سپس فرمودند: و آن سوره «یاسین» است.

۷. پیامبر ﷺ فرمود: «لَوَدِدْتُ أَنَّهُا فِي قَلْبِ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ أُمَّتِي»؛

دوست دارم، ای کاش سوره یاسین در قلب تمام افراد امت من بود!



فهرست منابع

بیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعداء، انتشارات

زن العرفان در تفسیر قرآن مجید، چاپ نشاط، اصفهان.
(۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،

۱۳۸۶ش)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، چاپ ششم، اسراء، قم.
جمعه (۱۴۱۵ق)، نورالثقلین، نشر اسماعیلیان، قم.
سین شاذلی (۱۳۸۹ش)، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی
، چاپ سوم، تهران.

عبدالکریم (۱۳۶۸ش)، مثنوی گلشن راز، نشر اشراقیه،

د (۱۳۸۳ش)، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی،



- چاپ هجدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت.
۱۰. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۹۱ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه جهانی سبطین علیهما، قم.
۱۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۸۷ش)، الصافی فی تفسیر القرآن، چاپ و نشر نوید اسلام، قم.
۱۲. قرطبی (۱۴۱۴ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالفکر.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، دارالاحیاء، التراث العربی، بیروت.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۱۵. Bushfires clearly explained.



یس، ای کلام نور، ای قلب قرآن، ...
... چه شورانگیز تساویز ضیافت بهشتی بر ما
می نمایانی، آنجا که میهمانان هر آنچه آرزو کنند،
میهناست و والاترین هدیه ملکوتی، سلام مستقیم
آن رب رحیم بر این بهشتیان است.
حکایت این ضیافت و پذیرایی هایش، چه شور و
عوغایی در دل‌ها بپا، چه عزم‌ها جزم، چه امیدها
شکوفا و چه گام‌ها استوار و بد راه معبود یگانه
رهنمون می‌سازد.



موسسه قرآنی و انتشارات نور الاتوار
۰۳۱-۳۴۴۷۲۲۶۲ / ۰۳۱-۳۴۴۷۲۲۱۱

